

طالبان و سازمان همکاری شانگهای: تأثیر تعامل امنیتی بر سیاست و اقتصاد

علیرضا انصاری کارگر^۱

روح‌الله اسلامی^۲

چکیده

طالبان بعد از بیست سال، مجدداً در سال ۲۰۲۱ برای دومین بار به قدرت رسیدند. امارت اسلامی برای تداوم حکومت داری خود به نحوی ناگزیر است که با سازمان‌های منطقه‌ای چون سازمان همکاری شانگهای وارد تعامل گردد؛ زیرا کشورهای آسیای مرکزی که در زیر چتر سازمان همکاری شانگهای گردهم آمده اند، نسبت به تحولات سیاسی افغانستان تأثیرگذارند. سؤال اصلی این است که تعامل امنیتی طالبان و سازمان همکاری شانگهای، چه تأثیری بر اقتصاد و سیاست حکومت طالبان دارد؟ فرضیه پژوهش این است که تعامل امنیتی طالبان با سازمان همکاری شانگهای از رهگذر مبارزه با داعش به عنوان اجماع منطقه‌ای سبب هم‌گرایی امنیتی، سیاسی و اقتصادی طالبان با سازمان می‌گردد. یافته‌ها نشان داده است که سیاست ضد داعشی طالبان و مبارزه با قاچاق مواد مخدر زمینه هم‌گرایی در امور امنیتی با سازمان را فراهم کرده است، از طرفی هم‌سویی سیاسی با چین و روسیه که از جمله بازیگران اصلی سازمان هستند، طالبان را در صف ضد یک‌جانبه‌گرایی آمریکا قرار داده است. برای انجام پژوهش حاضر از روش تبیینی و شیوه گردآوری داده به روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

▪ واژگان کلیدی:

طالبان، سازمان همکاری شانگهای، داعش، مجموعه امنیتی، منطقه‌گرایی.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲

^۱. فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی‌ارشد دانشگاه جامی، هرات، افغانستان. alirezaansary@yahoo.com

^۲. نویسنده مسئول و استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، جمهوری اسلامی ایران.

eslami.r@um.ac.ir

مقدمه

در اواخر قرن بیستم جهان و منطقه با واژه جدیدی آشنا شدند که کمتر در مورد آن می‌دانستند این واژه «طالبان» بود. البته این کلمه در میان اکثریت مردم افغانستان کلمه جدیدی نیست؛ ولی برای سایر دولت‌ها این واژه با حرکت سیاسی معنای متفاوت‌تری به خود گرفت. «طالب» در اصل واژه عربی است که شکل کامل آن «طالب العلم» به معنای شاگرد یا دانش‌آموز است. صورت جمع این کلمه «طلبه»، «طلاب» و «طالبان» است. در کشورهای جهان عرب به همه دانشجویان و دانش‌آموزان مدارس و دانشگاه‌ها، «طلاب الجماعه» و «طلاب المدارس» گفته می‌شود، خواه آنانی که علوم دینی می‌آموزند یا علوم مدرن را فرامی‌گیرند؛ اما در افغانستان به دانش‌آموزان علوم عصری محصل (دانشجو) و معلم (دانش‌آموز) گفته می‌شود، این دو واژه نیز عربی‌اند و تنها به شاگردان علوم دینی طالب گفته می‌شود، صورت جمع آن به جای عربی به صورت جمع پشتو به کار می‌رود؛ یعنی طلاب و طلبه را به کار نمی‌برند، بلکه پسوند جمع پشتو (ان) را به آن پیوسته و مانند «یاران»، «دوستان» و «افغانان»، واژه طالب را نیز به شکل طالبان جمع می‌کنند (مطمئن، ۱۳۹۸: ۱۹). به هر ترتیب طالبان توانستند با کسب قدرت سیاسی، در اواخر قرن بیستم به جنگ‌های داخلی پایان دهند و تا سال ۲۰۰۱ بر قدرت باقی بمانند.

سال ۲۰۰۱ برای افغانستان را می‌توان فصل جدیدی محسوب کرد. در بستر تئوری جنگ پیش‌گیرانه^۱ در حادثه ۱۱ سپتامبر، گروه القاعده مسبب اصلی آن شناخته شد و با توجه به این جنگ پیش‌گیرانه^۲، ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم که پس از یازده سپتامبر به رهبری آمریکا در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و حقوقی تشکیل شده بود، ناتو و دیگر اعضای این ائتلاف را برابر ماده ۵ اساسنامه پیمان آتلانتیک شمالی در کنار ایالات متحده قرار داد تا علیه طالبان و القاعده مبارزه کنند (تمنا، ۱۳۸۷: ۱۳۳). با این اقدامات و بعد از یک سلسله تحولات داخلی، افغانستان از انزوای سیاسی بیرون آمد و توجه جهانیان را به خود جلب کرد. حضور کشورهای قدرتمند جهان مصداقی از این اهمیت است که افغانستان بعد از این می‌توانست به عنوان یکی از شرکای قابل اعتماد برای کشورهای حامی محسوب گردد. در اوایل قرن بیست‌ویکم، این کشور نه تنها محور جهان قرار گرفت بلکه کوشید تا به عنوان یک کشور مسئول همانند سایر دولت‌ها در عرصه بین‌المللی نقش ایفا کند و برای نیل

^۱. preventive war

^۲. آغاز نبرد در شرایطی است که درگیری نظامی نزدیک نیست؛ ولی گریزناپذیر است و تأخیر در آن خطر بزرگی به دنبال دارد.

به این هدف، جامعه جهانی و جامعه بین‌الملل مخصوصاً سازمان ملل در چارچوب توافقنامه بن و سپس در قانون اساسی، ساختار سیاسی را ترسیم کردند.

بیست و دو سال بعد از ۲۰۰۱ را می‌توان تحول دیگر در سیاست افغانستان دانست. بازگشت و احیای مجدد حاکمیت طالبان در واقع ساختار دیگری را به وجود آورد. با به قدرت امارت اسلامی، این گروه از حالت جنبش اسلامی تبدیل به حکومتی گردید که رفتارهای خاص از آن توقع می‌رود. سه الگوی جنبش‌های اسلامی معاصر یعنی تصاحب قدرت، مشارکت در قدرت با رژیم مستقر و سرکوب جنبش توسط رژیم مستقر (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۳: ۱۲) از جمله الگوهایی است که می‌توان طالبان را در الگوی اول قرار داد؛ زیرا آن‌ها توانستند که یک نظام حاکم با حمایت غرب را در فرایند دیپلماسی-جنگ ساقط کنند. این امر در واقع سبب می‌گردد تا تمام رفتارها، عمل‌کردها و باورهایی که از یک دولت توقع می‌رود، مورد بازنگری و بازخوانی مجدد قرار بگیرد.

حکومت جمهوری اسلامی افغانستان در دو دهه اخیر، از حمایت‌های گوناگونی جامعه جهانی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی برخوردار بود. موجودیت بازیگران قدرتمندی چون آمریکا، اتحادیه اروپا، نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های اقتصادی باعث گردید که دولت حاکم، مشروعیت بین‌المللی را به‌عنوان دولت به دست آورد. عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، کنوانسیون‌های بین‌المللی مختلف، نهادهای بین‌المللی غیردولتی، نهادهای مالی و اقتصادی بین‌المللی... همه نشان‌دهنده آن است که حکومت وقت افغانستان نقش‌های جدیدی در منطقه آسیای مرکزی را بازی می‌کرد.

طالبان در نتیجه دیپلماسی - جنگ توانستند در سال ۲۰۲۱ دوباره به قدرت برسند، ولی آنچه تا امروز مشاهده می‌شود، این حکومت نتوانسته است همانند دور قبلی مشروعیت سیاسی بین‌المللی را به دست بیاورد و تا اکنون به صورت رسمی توسط هیچ واحد سیاسی‌ای به صورت صریح به رسمیت شناخته نشده است به استثنای چین که در تاریخ ۱۰ بهمن/دلو ۱۴۰۲ مطابق با ۳۰ ژانویه ۲۰۲۴ استوارنامه سفیر طالبان بلال کریمی، توسط رئیس‌جمهور چین شی جین پینگ به صورت رسمی پذیرفته شد. عدم شناسایی از طرف سایر کشورها را می‌توان بزرگ‌ترین چالش فراروی نظام سیاسی جدید دانست؛ زیرا بسیاری از تعاملات در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در حقیقت بازشناسی و شناخت واحدی است که در یک جغرافیا حاکمیت دارد.

نظام سیاسی طالبان، با نگاه خاص به حکومت داری، توانسته است که حاکمیت خود را به صورت عینی بر قلمرو افغانستان تعمیم ببخشد؛ ولی فقدان مشروعیت بین‌المللی، چالش‌های سیاسی و اقتصادی را به همراه داشته است. برای افغانستان هم‌سویی و تعامل منطقه‌ای می‌تواند فرصت بدیل یا «گزینه دوم» برای مشروعیت باشد؛ زیرا از نیمه دوم قرن بیستم، جهان در حال تجربه کردن منطقه‌گرایی در تقابل با جهانی‌شدن است و این که دولت‌ها تلاش می‌کنند تا از وابستگی تک‌سیستمی - که بعد از جنگ سرد پدیدار شد - مستقل‌تر عمل کنند. سازمان‌های منطقه‌ای به‌عنوان ابزارهایی برای تحقق هم‌گرایی منطقه‌ای بین کشورهای با کارکردهای اقتصادی، سیاسی و نظامی ایجاد شده و به سرعت در مناطق جغرافیایی مختلف گسترش یافته‌اند. یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی را می‌توان آسیای مرکزی و «سازمان همکاری شانگهای» را به‌عنوان برجسته‌ترین سازمان منطقه‌ای در این حوزه دانست (گوردوزی، ۱۳۹۳: ۳۹۵). موجودیت افغانستان و هم‌سویی و تعامل با سازمان‌هایی چون شانگهای بر امنیت، اقتصاد و سیاست منطقه و افغانستان تأثیرات عمیقی دارد، این کشور از سال ۲۰۰۴ به‌عنوان مهمان در اجلاس و در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان عضو ناظر سازمان همکاری شانگهای را به دست آورد و حکومت کنونی (طالبان) می‌تواند با وجود چنین فرصتی جایگاه و نقش خود را به‌عنوان یک دولت بازتعریف و بازبایی کند؛ زیرا روسیه و چین به‌عنوان «رقبای راهبردی»^۱ آمریکا می‌توانند بدیلی برای هم‌گرایی به‌جای یک‌جانبه‌گرایی غرب باشند.

امروزه برای دولت‌هایی که از طرف قدرت‌های حاکم بین‌المللی منزوی شده‌اند یا به‌عنوان بازیگر سیاسی، مهم در نظر گرفته نمی‌شوند، پیوستن یا همگرا شدن با سازمان‌های منطقه‌ای گزینه بعدی قلمداد می‌گردد؛ زیرا منطقه‌گرایی با تکیه بر ارزش‌هایی مانند همکاری، اتحاد و صلح یک الگوی تعاملی و مدلی متفاوت از کاربست قدرت در عرصه بین‌المللی است (رئیس‌نژاد و برنجی، ۱۴۰۱: ۱۰۵). سؤال اصلی این است که تعامل امنیتی طالبان و سازمان همکاری شانگهای، چه تأثیری بر اقتصاد و سیاست حکومت طالبان دارد؟ فرضیه بر این استوار است که تعامل امنیتی طالبان با سازمان همکاری شانگهای از رهگذر مبارزه با داعش به‌عنوان اجماع منطقه‌ای سبب هم‌گرایی امنیتی، سیاسی و اقتصادی طالبان با سازمان می‌گردد. برای انجام پژوهش حاضر از روش تبیینی و شیوه گردآوری داده به روش کتابخانه‌ای فصلنامه‌های علمی - تحقیقی و اینترنتی انجام شده است و چارچوب نظری تلفیق شده از مفهوم منطقه‌گرایی نوین (نسل سوم) و مجموعه امنیتی باری بوزان طراحی شده است.

^۱. Strategic competitor

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، حکومت جدید طالبان می‌تواند با هم‌سویی و هم‌گرایی نسبت به ارزش‌های سازمان‌های منطقه‌ای چون سازمان همکاری شانگهای و پیوستن به آن، فشارهای وارده از سوی آمریکا را کاهش دهد و زمینه‌ای را برای مشروعیت منطقه‌ای فراهم سازد و مبارزه با داعش می‌تواند گام نخست در اعتمادسازی با اعضای سازمان باشد و این امر موجب ایجاد فرصت‌های اقتصادی و ثبات سیاسی می‌شود. انتخاب این سازمان به دلیل موجودیت بازیگران قدرتمندی چون: روسیه، چین، هند، ایران، پاکستان، کشورهای آسیای مرکزی و عدم عضویت آمریکاست. تعامل با آن‌ها در یک سازمان به‌عنوان شریک، فرصت‌های جدیدی را برای دولت کنونی مهیا می‌سازد. بر همین اساس برای تبیین موضوع در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی و برای جمع‌آوری داده‌ها از ابزار کتابخانه‌ای، فصلنامه‌های علمی معتبر و سایت‌های خبری استفاده شده است.

ادبیات و پیشینه پژوهش. پیرامون تعامل امنیتی طالبان و سازمان همکاری شانگهای و تأثیر آن بر سیاست و اقتصاد حکومت طالبان تا اکنون به‌صورت جامع و کامل تحقیق نشده است، علت آن را می‌توان به دوباره قدرت رسیدن طالبان دانست. گرچه در مورد نقش، ماهیت، کارکرد و مبنای شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای مطالعات و مقالات زیادی نگاشته شده است؛ ولی از آنجایی که طالبان در سال ۲۰۲۱ عملاً قدرت سیاسی را به دست گرفت، بازنگری نقش این حکومت در روندهای منطقه‌ای مهم‌ترین موضوعی است که کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است و این خود تازه و جدید بودن موضوع پژوهش را نشان می‌دهد. کولایی و تیشه‌یار (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش امنیت‌ساز همکاری شانگهای در پیرامون افغانستان» بر این باورند که نزدیکی جغرافیایی اعضای سازمان همکاری شانگهای به افغانستان، می‌تواند زمینه خوبی را برای همکاری این کشور با کشورهای پیرامونی به‌صورت دو و چندجانبه فراهم کند تا در زمینه‌هایی مانند کنترل کشت مواد مخدر، بازداشتن گروه‌های تروریستی از ایجاد ناامنی و ساخت راه‌های انتقال انرژی فراهم آورد؛ همچنین افغانستان می‌تواند از فرصت‌هایی که در سازمان همکاری شانگهای وجود دارد در بازسازی اقتصاد ناتوان خود کمک بگیرد. نتایج این تحقیق زمانی منتشر شد که حکومت جمهوری اسلامی افغانستان حاکم بود و طالبان هنوز به‌عنوان مخالف دولت حاکم فعالیت می‌کردند.

آدمی و عزیز (۱۳۹۲)، در اثر پژوهشی خود «سازمان همکاری شانگهای و تهدیدات امنیتی مشترک در آسیای مرکزی» نشان می‌دهند که دغدغه‌های امنیتی، مهم‌ترین زمینه تشکیل سازمان همکاری شانگهای است و عامل امنیت طی حیات این سازمان همواره به

اشکال گوناگون برجستگی بیشتری نسبت به دیگر ابعاد داشته است. همچنین، این سازمان توانسته است در سه سطح کلان (فروپاشی شوروی - خلاّ ژئوپلیتیک)، سطح منطقه‌ای (اختلاط اقوام در آسیای مرکزی، افراط‌گرایی مذهبی، قاچاق مواد مخدر، رقابت و تنش‌های منطقه‌ای...) و سطح داخلی (نوعیت و ساختار عملکرد دولت) نسبت به رفع تهدیدات اعضا اقدام کند و به این ترتیب، توانسته است اولین چارچوب واقعی را برای همکاری‌های مؤثر چند جانبه امنیتی در منطقه به وجود آورد.

بایوردی، کخبیری و شاه رضایی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی سیاست خارجی آمریکا در مبارزه با تروریسم: اهداف و پیامدهای پیمان امنیتی کابل - واشنگتن» یافته‌اند که در سده کنونی آنچه منافع آمریکا را بیش از همه تهدید می‌کند، پدیده تروریسم است. این که برای نخستین بار است که آمریکا در طول تاریخ خود با بازیگر غیردولتی به‌عنوان خطر اصلی مواجه شده است. عدم رویکرد، منافع و اهداف واحد از سوی آمریکا منجر به تعارض بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در افغانستان شد که به نوبه خود آن هم باعث عدم شکل‌گیری رویکرد مشترک منطقه‌ای و در نتیجه تداوم منازعات سیاسی، امنیتی و اجتماعی در افغانستان شد. این تحقیق، طالبان را به‌عنوان یک بازیگر غیردولتی می‌داند در حالی که در شرایط کنونی طالبان یک بازیگر دولتی‌اند، گرچه سیاست‌های نامتقارن آمریکا و عدم توجه به بازیگران منطقه‌ای که در امور افغانستان دخیل بوده دقیق است.

سیمبر و پادروند (۱۳۹۷) در مقاله با عنوان «چالش‌های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی» می‌نویسند که روسیه در سند امنیت ملی سال ۲۰۱۵ و در دور دوم ریاست جمهوری پوتین، آسیای مرکزی را به بخشی از حیات خلوت یا منطقه نفوذ خود می‌داند و تهدیدهای تروریستی در آسیای مرکزی را به عنوان یکی از عمده‌ترین چالش‌های امنیتی خود حساب می‌کند؛ زیرا در این مناطق حزب اسلامی ترکستان^۱ و جنبش اسلامی ازبکستان^۲ فعالیت می‌کنند که برخی از آن‌ها به یک گروه وابسته به القاعده تبدیل شده و نیروهای آن با داعش بیعت کرده‌اند. نویسندگان در آن تحقیق بر این باور بودند که بحران‌های امنیتی در افغانستان افزایش یافته است و روسیه در تلاش است که از تصاعد بحران‌ها به محیط منطقه‌ای و داخلی خویش جلوگیری کند. این مقاله هنگامی نگارش یافت که امارت اسلامی هنوز به قدرت نرسیده بود، در حالی که با قدرت رسیدن طالبان داعش فعالیت‌هایش به شدت کاهش یافته است.

^۱. Turkestan Islamic Party

^۲. Islamic Movement of Uzbekistan (IMU)

صانعی، ترابی و رضایی (۱۴۰۱)، در تحقیق «رویکرد چین در قبال قدرت‌یابی طالبان در افغانستان (با تأکید بر ابتکار جاده ابریشم)» نشان می‌دهند که چین به دلیل رقابت کلان با ایالات متحده آمریکا، جزو معدود کشورهای جهان است که رویکرد مثبتی نسبت به قدرت‌یابی طالبان در افغانستان دارد. این کشور قدرت‌یابی طالبان را عاملی برای تضعیف نقش و نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه می‌داند. طالبان نیز در شرایطی که با انزوای منطقه‌ای و جهانی مواجه‌اند، از روابط با چین در حال ظهور به شدت استقبال می‌کند. این مقاله گرچه نقش چین را برجسته می‌سازد ولی صحبتی از سازمان همکاری شانگهای در مورد فرصت‌های امنیتی با طالبان اشاره‌ای نشده است.

واحدی و عطار (۱۴۰۰) یافته‌های پژوهش خود را در مقاله «رقابت چین و آمریکا در آسیای مرکزی و پیامد آن بر روند صلح افغانستان (۲۰۰۱ - ۲۰۲۰)» چنین بیان می‌دارند: علی‌رغم این که در برخی زیرشاخص‌های حوزه‌های اقتصادی و امنیتی، میان آمریکا و چین اشتراک منافع وجود دارد، تعارض منافع این دو کشور در همه حوزه‌ها زیاد است. اشتراک منافع دو کشور، پیامدهای مثبتی مانند تضعیف گروه‌های تروریستی آسیای مرکزی فعال در افغانستان، تضعیف القاعده، تضعیف داعش، درون‌مرزی کردن تفکر طالبانی و افزایش اهمیت جامعه جهانی در میان تصمیم‌سازان طالبان داشته است؛ اما تعارض‌های گسترده منافع چین و آمریکا در منطقه آسیای مرکزی، باعث پیچیده شدن روند صلح در افغانستان شده است. یافته‌های تحقیق بیشتر انعکاس‌دهنده روند مذاکرات بوده است، در حالی که طالبان در سال ۲۰۲۱ عملاً قدرت سیاسی را به دست گرفتند و مذاکرات به پایان رسید.

دیده می‌شود که یافته‌های پژوهش‌های مربوط به آسیای مرکزی، سازمان همکاری شانگهای، نقش کشورهای چین روسیه و چین در امور افغانستان... بیشتر دربرگیرنده وضعیتی است که دولت جمهوری اسلامی افغانستان پابرجا بود و بعد از فروپاشی بدون شک نگرش‌ها، عملکردها و اقدامات هم با تناسب موقعیت و توانایی واحدهای سیاسی منطقه آسیای مرکزی باز تعریف می‌شود و این تحقیق تلاش می‌کند تا با بازشناسی مفاهیم جدید بر واژگان قدیمی، رابطه تبیینی و علی را بر متغیرها جست‌وجو نماید.

چارچوب نظری. چارچوب نظری این تحقیق به صورت تلفیقی برگرفته‌شده از مفهوم منطقه‌گرایی نوین (نسل سوم) و مجموعه امنیتی (باری بوزان)^۱ طراحی شده است؛ زیرا برای پاسخ به سؤال و فرضیه پژوهش کنونی رویکرد تبیینی - توصیفی و همچنین برای تشریح روابط متغیرها به صورت تحلیلی می‌تواند موضوع را بهتر قابل درک کند.

^۱. Barry Buzan

اصولاً روابط بین‌الملل، علمی نوین در عرصه مطالعات انسانی محسوب می‌شود و یکی از حوزه‌های نوین این علم، مطالعات منطقه‌ای به‌عنوان شاخه‌ای از روابط بین‌الملل و مفهوم منطقه به‌عنوان موضوع اصلی است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۳). غالباً منطقه‌گرایی را مجموعه‌ای از کشورهایی که در یک فضای جغرافیایی موقعیت دارند تعریف کرده‌اند (Solingen and Mansfield, 2010: 146)؛ منظور از منطقه‌گرایی هم پدیده عمومی منطقه‌گرایی است و هم ایدئولوژی منطقه‌گرایی، یعنی اشتیاق برقرار شدن نظم جهانی است (هتته و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱)؛ البته منطقه معنی و مفاهیم متفاوتی دارد. بنابر یک تعریف کلی و رایج، منطقه به مجموعه‌ای از کشورهایی اشاره دارد که با جغرافیا و یک ویژگی مشترک یا بیشتر - سطح توسعه، فرهنگ، نهادهای سیاسی - با هم پیوند دارند. بُعد جغرافیایی منطقه‌گرایی تداعی‌کننده مفهوم کلاسیک منطقه‌ای است که بر حسب عوامل جغرافیایی سرزمینی و طبیعی تعریف می‌شود (Palmer, 1991: 6)؛ همچنین یک منطقه دسته‌ای از دولت‌ها هستند که از نظر سیاسی وابستگی متقابل دارند یا تصور می‌کنند که این‌گونه هستند. به‌طور کلی، نظریه‌های نظام‌های منطقه‌ای، مناطق را به صورت الگوهای روابط و تعاملات در داخل یک ناحیه جغرافیایی در نظر می‌گیرند. رهیافت سازه‌انگاری هم مناطق را چونان موجودات اجتماعی خلق شده می‌داند؛ زیرا کشورها تصور می‌کنند که در یک منطقه مشترک هم‌زیستی دارند و دارای آینده مشترکی هستند (ای. لیک و ام. مورگان، ۱۳۹۵: ۲۸).

منطقه‌گرایی با اتکا بر یک سلسله ارزش‌هایی چون همکاری، اتحاد و صلح پدیدار می‌شود تا بر اساس آن ارزش‌ها و با توجه به نیازمندی‌ها، اهداف و موجودیت واحدهای عضو منطقه زمینه شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین گردد. منظور از نوین بودن آن است که منطقه‌گرایی کلاسیک بیشتر رویکرد اروپایی داشت؛ یعنی هم‌گرایی را در چارچوب اروپایی تعریف می‌کردند؛ اما تحولاتی چون اروپایی‌زدایی، منطقه‌گرایی در جهان سوم، غیر سرزمینی شدن جغرافیا و چندبعدی شدن رویکرد جدیدی نسبت به مطالعات منطقه‌ای است (رئیس‌نژاد و برنجی، ۱۴۰۱: ۱۰۵). با توجه به این که جهان در حال تحول و دگرگونی است، مناطق به طور خودجوش به‌وسیله رفتارهای انسانی و رویکردها و عمل‌های انسانی در شرایط بازتعریف منافع و فرآیندها ساخته می‌شوند (Grugel and Hout, 1999: 9) به این معنی که شکل‌گیری مناطق بر اساس نیازمندی‌ها شکل می‌گیرند.

¹. De -Territorialization of Geography

منطقه‌گرایی نو را می‌توان با برجسته‌سازی برخی از تفاوت‌ها با منطقه‌گرایی قدیمی همانند، روندهای کنونی تشکیل منطقه نسبت به گذشته از پایین به بالا و درونی پا می‌گیرد، نه تنها الزامات اقتصادی بلکه مقتضیات بوم‌شناختی و مسائل امنیتی هم کشورها و جوامع را به طرف هم‌گرایی و همکاری در چارچوب منطقه‌گرایانه سوق می‌دهد؛ بر علاوه منطقه‌گرایی نو در نظام چندقطبی به وجود آمد در حالی که منطقه‌گرایی قدیم بیشتر متأثر از شرایط دوقطبی بود (هتنه و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸). همچنین منطقه‌گرایی نوین در چهار بعد کارگزاری و نقش کارگزاران (نقش‌آفرینی طیف وسیعی از بازیگران دولتی، فردی و اجتماعی در درون و بیرون منطقه)، انگیزه و هدف (هم‌گرایی چندبعدی و چندوجهی شامل موضوعات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود)، جهت و خط سیر (از بالا و به‌وسیله ابرقدرت‌ها تحمیل نمی‌شود و جبرگرایی ساختاری پیروی نمی‌کند بیشتر خودجوش و مبتنی بر نیازمندی و کنش‌های انسانی شکل می‌گیرد)، گستره و قلمرو (فراتر از منطقه‌گرایی اروپایی و تبدیل شدن به یک پدیده عمومی و جهان‌شمول) از منطقه‌گرایی قدیم متفاوت و متمایز است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

با تحول در نظام بین‌الملل به‌خصوص بعد از جنگ سرد، گرایش به‌طرف منطقه‌گرایی برای دولت‌های تأثیرگذار بیشتر مورد توجه قرار گرفت و فرایند منطقه‌گرایی خارج از قاره اروپا و جهان توسعه‌یافته با اهداف و انگیزه‌های متفاوت به‌طرف مناطق پیرامونی و شبه‌پیرامونی پدیدار شد. منطقه‌گرایی از منظر تاریخی به سه نسل تقسیم‌بندی می‌شود: نسل اول، منطقه‌گرایی هژمونیک که براساس رقابت‌های جنگ سرد و در فضای دو قطبی نظام بین‌الملل شکل گرفت؛ نسل دوم، منطقه‌گرایی مستقل که با انگیزه و رویکردهای فنی و اقتصادی و جدا از رقابت‌های جنگ سرد وجود داشت؛ نسل سوم، منطقه‌گرایی نوین که در پایان جنگ سرد آغاز شد (رئیس‌نژاد و برنجی، ۱۴۰۱: ۱۰۹).

منطقه‌گرایی نسل سوم دارای سه ویژگی عمده است: الف. همانند منطقه‌گرایی نسل دوم، مستقل است به این معنی که در فضای جنگ سرد پدیدار نگردیده است؛ ب. باز است، هم از نظر پذیرش اعضا و هم از نظر تعدد موضوعاتی چون اقتصادی، سیاسی و امنیتی که می‌تواند در دستور کار واقع شود؛ ج. وسیع القاعده است، یعنی محدود به جغرافیای خاصی نیست و کشورها می‌توانند براساس ضرورت موضوعی عضویت آن را بگیرند (خلیلی و زارعی هدک، ۱۳۹۲: ۱۳۴). از دیدگاه نو کارکردگرایی، شکل‌گیری مناطق مستلزم سه مرحله است: مرحله خیزش، مرحله سرایت و مرحله پایانی.

پدیدار شدن مرحله خیزش مستلزم به وجود آمدن مجموعه‌ای از علت‌ها و شرایط تسهیل کننده است. بر اساس رویکرد نو کارکردگرایی عمده‌ترین علت شکل‌گیری مرحله خیزش پیدایش نیازهای اقتصادی و اجتماعی است. مرحله سرایت، مرحله تداوم‌یافته مرحله اول است به شرطی که همکاری‌های مرحله خیزش مثبت و مؤثر واقع شود. سرانجام در مرحله پایانی، هم‌گرایی نسج می‌گیرد و هستی می‌یابد. از دیدگاه کارل دویچ مناطق مذکور می‌تواند به دو حالت جامعه امنیتی تکثرگرا و مناطق امنیتی ادغام‌شده به وجود آید و به حیات خود ادامه دهد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۵۷). مناطقی که ماهیت اولیه آن‌ها امنیتی تبیین می‌گردد، با توجه به رویکرد مرحله دوم (تسری) ممکن است، زمینه هم‌گرایی در امور سیاسی و اقتصادی را بین اعضای منطقه به وجود آورد.

شاید بتوان امنیت را علت بنیادی در تعامل دولت‌ها دانست، علت بنیادی علتی است که کمتر قابل دست‌کاری باشد (والترز، ۱۳۹۸: ۵۲). با توجه به نوعیت شکل‌گیری منطقه بر اساس رویکرد نوکارکردگرایی و تبیین در مفاهیم و مؤلفه‌های منطقه‌گرایی نوین، هنوز مسئله امنیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بر اساس نظریات مطرح‌شده، مجموعه امنیتی یکی از مهم‌ترین و تازه‌ترین نظریاتی است که در باب منطقه‌گرایی نوین و مسایل امنیتی ابراز شده است.

مجموعه امنیتی^۱ یعنی گروهی از دولت‌ها که علایق امنیتی آن‌ها به قدری زیاد است که امنیت ملی یکی را نمی‌توان جدا از دیگران ملاحظه کرد (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۱۶) همانند روسیه و آسیای مرکزی. مجموعه امنیتی در مباحث منطقه‌ای در واقع انعکاس‌دهنده مشکلات و مسایل امنیتی مشترکی است که دولت‌ها را همبسته و یک‌پارچه ساخته است. به عبارتی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای گروهی از کشورهاست که معمولاً منطقه را تشکیل می‌دهد. مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، ارتباط تنگاتنگی با دومین برداشت از منطقه (وابستگی سیاسی متقابل) دارند با این تفاوت که این وابستگی بیشتر امنیتی است. امنیت چنین مجموعه‌ای چنان با همدیگر در هم تنیده هستند که کنش‌های هر یک از اعضا و تحولات مهم امنیتی در داخل هر یک از آن‌ها، تأثیرات ملموسی بر دیگر اعضا دارد.

باری بوزان چهار سطح تحلیل و تجزیه را از یکدیگر بازشناسی می‌نماید که همگی آن‌ها با هم شکل‌بندی امنیت را تشکیل می‌دهد: ۱. سطح داخلی مربوط به دولت‌هایی است که در درون منطقه وجود دارند از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد آن‌ها که آسیب‌پذیری آن‌ها را

^۱. security complex

سبب می‌گردد؛ ۲. روابط دولت با دولت که پدیدآورنده منطقه به‌گونه‌ای که هست، می‌باشد؛ ۳. تعاملات منطقه با مناطق همسایه و؛ ۴. نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۵). امروزه کشورهایی که در محیط خاص به سر می‌برند، موضوع امنیت آن‌ها از حالت جهانی به طرف منطقه‌ای دگرگون شده است به عبارتی منطقه‌ای شدن امنیت، یک روند جهانی نیست. ترس عمده‌ترین موضوعی است که دولت‌ها را در کنار همدیگر قرار می‌دهند؛ زیرا ترس متقابل، تنها منبای استوار برای هر گونه ائتلاف است (والتر، ۱۳۹۸: ۲۳۱).

بر اساس رویکرد منطقه‌گرایی نوین در مسائل امنیتی، جنگ سرد تأثیر دوگانه‌ای بر مناقشات منطقه‌ای بر جای گذاشت: یکی بین‌المللی کردن مناقشات، دیگر محدود کردن مناقشات در حوزه نفوذ. پس از ختم جنگ سرد، قدرت‌های بزرگ دیگر تمایلی ندارند که بار سنگین مدیریت مناقشه در نواحی دوردست را بر دوش بکشند و حتی گاهی از پذیرش مسئولیت و هزینه‌هایی هر چند محدود امتناع می‌ورزند. در آینده نزدیک مناقشات خشونت‌آمیز، بیشتر از نگرانی‌های منطقه‌ای شکل خواهد گرفت و بازیگران سیاسی از منظره‌های منطقه‌ای و نه جهانی، به آن‌ها خواهند نگرست تلاش و اقدام برای مقابله با مناقشات خشونت‌آمیز و دستیابی به نظم و امنیت، اساساً از طریق ترتیبات و فعالیت‌هایی انجام خواهد شد که در سطح منطقه‌ای تعبیه و اجرا می‌شوند (ای. لیک و ام. مورگان، ۱۳۹۵: ۲۰). البته نباید فراموش شود که در نگاه رئالیستی، کشورهای قدرتمند جهانی بیش از این که بر دیگران متکی باشند بر توانایی‌های خود استوارند یا ابرقدرت‌ها بر منابع و قدرت خودشان تکیه می‌کنند نه هم‌پیمانان‌شان (والتر، ۱۳۹۸: ۲۷). باتوجه‌به رویکرد مجموعه امنیتی مبنی بر این که امنیت بازیگران در درون یک بافت، وابسته و متأثر از امنیت سایرین است، جنبه قابل توجه دیگر در منطقه‌گرایی نوین، حساسیت بیشتر بر موضوعات امنیتی را برجسته می‌سازد (امینی و موسوی، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای مخصوصاً برای کشورهایی چون روسیه و چین مسائل امنیتی در منطقه آسیای مرکزی است که محیط امنیتی^۱ مشترک را بین اعضا ایجاد کرده است. حوزه فعالیت اصلی سازمان از جنبه جغرافیایی، منطقه آسیای مرکزی است (آدمی، عزیزی، ۱۳۹۲: ۲). بر اساس رویکرد منطقه‌گرایی نوین، نقش و اهمیت روابط و مناسبات جهانی از نظر اهمیت عملی و تحلیلی

^۱ فضایی است که در آن بازیگران می‌توانند نیازهای امنیتی خود را با استفاده از قابلیت‌های موجود در محیط دسته‌بندی و امکان پیگیری آن‌ها را تا رسیدن به هدف فراهم نمایند

کاستی گرفته اما اهمیت مناسبات منطقه‌ای رشد کرده و افزایش یافته است. اهمیت مناسبات منطقه‌ای با پایان جنگ سرد گسترش یافت و اکنون مناقشه و همکاری بیش از پیش در مناطق به وقوع می‌پیوندد. از این‌رو مناطق، موضوعات با اهمیت‌تری برای مطالعه به شمار می‌روند. پایان جنگ سرد امکانات جدیدی برای نظم‌های منطقه‌ای همکاری جویانه‌تر، فراهم کرده است. اکنون مسئولیت بیشتری بر عهده کشورهای منطقه‌ای گذاشته می‌شود تا مناقشات خود را مدیریت کنند (ای.لیک و ام. مورگان، ۱۳۹۵: ۲۲).

۱. سازمان همکاری شانگهای (SCO)^۱

سازمان همکاری شانگهای باتوجه‌به تغییرات در ساختار نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد و ضرورت‌های همکاری در امور اقتصادی، سیاسی و امنیتی میان روسیه، چین و کشورهای آسیای مرکزی بافت گرفت و با گذشت زمان خود را به‌عنوان یکی از سازمان‌های منطقه‌ای تأثیرگذار و مؤثر در پویای بین‌المللی مطرح ساخت. این سازمان معمولاً مصداق و نموداری از پویایی منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی است (Jargalsaikhan, 2012: 1). همواره این نگرانی وجود داشت که بعد از فروپاشی شوروی در این منطقه، نزاع و بی‌ثباتی جدی اتفاق خواهد افتاد؛ به‌گونه‌ای که برژینسکی معتقد بود که از نظر ژئوپلیتیکی، این بی‌ثباتی احتمالاً به دلیل تشدید نزاع‌های منطقه‌ای اوراسیا که ناشی از سقوط اتحاد شوروی سابق است، بروز خواهد کرد (برژینسکی، ۱۳۹۴: ۱۳). برجستگی این سازمان در این است که آمریکا و غرب در آن حضور ندارند یا دست کم خارج از حوزه نظارت آنان است، در واقع می‌توان آن را حوزه خارج از مدیریت نظم نوین موردنظر غرب دانست (خلیلی و زارعی هدی، ۱۳۹۲: ۱۲۸). سرآغاز بافت‌گیری این سازمان به سال ۱۹۹۶ م. بر می‌گردد، زمانی که شورهای چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان به‌منظور حل‌وفصل اختلافات مرزی مجمع شانگهای پنج^۲ را پایه‌گذاری کردند (رئیس‌نژاد و برنجی، ۱۴۰۱: ۱۱۰). هدف اولیه، اعتمادسازی در امور مرزی بود مبنی بر این که از حمله و درگیری در مرزهای یکدیگر خودداری کنند و از برگزاری مانورهای نظامی که به‌عنوان تهدید امنیتی علیه یکدیگر قلمداد شود، امتناع نمایند و از عملیات نظامی که تا عمق ۱۰۰ کیلومتری مرزهای مشترک صورت می‌گیرند، از قبل اطلاع‌رسانی نمایند و همکاری‌های نظامی مستقر در دو سوی مرز تقویت گردد. در سال ۲۰۰۱ ازبکستان عضویت این سازمان را به دست آورد و

^۱. Shanghai Cooperation Organization

^۲. Shanghai Five

مجمع شانگهای پنج به عنوان سازمان همکاری شانگهای ارتقا یافت که در جست‌وجوی اهداف ذیل بود:

۱. تقویت همکاری با محورهای امور سیاسی، اقتصادی، تجاری و نظامی؛ ۲. ضدیت با فعالیت‌های غیر قانونی، مبارزه مشترک با تروریسم و بر ضد جدایی‌طلبی و مهاجرت‌های غیرقانونی؛ ۳. احترام به اصل حاکمیت مشتمل بر دفاع از اصل حاکمیت براساس منشور ملل متحد؛ ۴. احترام به قرارداد موشک ضد بالستیک و؛ ۵. امنیت منطقه‌ای (موسی‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۲۵).

در سال ۲۰۰۴م. شش کشور عضو، یک دبیرخانه دائمی در چین و یک مرکز ضد تروریسم در تاشکند بنیان نهادند، در همین سال مغولستان و سال بعد (۲۰۰۵) کشورهای ایران، هند و پاکستان به عنوان اعضای ناظر (کولایی و تشه‌یار، ۱۳۹۱: ۶۶) و در سال ۲۰۱۲ افغانستان نیز به عنوان عضو ناظر پذیرفته شدند. کشورهای ترکیه، نپال، کامبوج و سریلانکا به عنوان شرکای گفت‌وگو یا متقاضیان عضویت هستند (کوشکی و حسنی، ۱۳۹۶: ۷۳۹). گرچه پاکستان و هند در سال ۲۰۱۷ به عنوان عضو دائمی سازمان (رئیس‌نژاد و برنجی، ۱۴۰۱: ۱۱۰) و ایران در سال ۲۰۲۱ به عنوان عضو دائم پذیرفته شدند ولی هیچ کشور غربی عضویت این سازمان را ندارد که نشان‌دهنده متمایز بودن آن را با سایر سازمان‌های منطقه‌ای است.

اشاره شد که منطقه‌گرایی نوعی از هم‌گرایی منطقه‌ای بین کشورهاست که دولت‌ها در چارچوب آن به منظور توسعه و گسترش همکاری‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی اقدام می‌کنند و نمونه برجسته آن سازمان‌های منطقه‌ای است (گودرزی، ۱۳۹۳: ۳۴۳)، سازمان‌های منطقه‌ای در کل و منطقه‌گرایی به صورت خاص، به عنوان ساخته و بر ساخته فرایند حاصل از تغییرات جهانی در نظر گرفته می‌شوند (فارل، هتته و هووه، ۱۳۹۴: ۳۶). بر همین مبنا، سازمان همکاری شانگهای با توجه به تحولاتی که در منطقه‌گرایی نسل سوم وجود دارد، نه تنها از لحاظ ماهیت بلکه اهداف هم در حال دگرگون شدن است.

سازمان‌های منطقه‌ای برای رسیدن به اهداف و مرام‌های خود در صدد پیشینه‌سازی حفظ امنیت است. در سال ۲۰۰۵ در ششمین نشست سران این سازمان اسناد بسیار مهمی به امضا رسید؛ یکی از مهم‌ترین اسناد امضا شده، توافقنامه مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی دینی، قاچاق مواد مخدر و سلاح بود (خلیلی و زارعی هدک، ۱۳۹۳: ۱۲۹). در این دوره موضوعات امنیتی مخصوصاً تروریسم از مباحث اصلی سازمان را تشکیل می‌داد؛ حتی حادثه ۱۱ سپتامبر فرصت قابل ملاحظه‌ای در اختیار روسیه و برخی از کشورهای آسیای مرکزی

قرار داد؛ زیرا حمله آمریکا به طالبان سبب گردید که بسیاری از دولت‌های آسیای مرکزی از شر تروریسم خلاص شوند (سازمند، ۱۳۹۰: ۶۲). نگرانی از تروریسم در منطقه آسیای مرکزی همواره باعث نگرانی کشورهای عضو است.

اگر ابعاد گوناگون امنیت را مورد توجه قرار دهیم، می‌توان درک کرد که سازمان همکاری شانگهای یک سازمان امنیتی است؛ زیرا این سازمان امنیت را در اولویت‌های فعالیت‌های خود برای منطقه آسیای مرکزی در نظر دارد. جمهوری‌های آسیای مرکزی با طیفی از تهدیدات امنیتی روبه‌رو هستند (گودرزی، ۱۳۹۳: ۳۴۲)؛ بر همین اساس سازمان همکاری شانگهای، بر کار جمعی علیه سه محور تروریسم، گروه‌های جدایی‌طلب و افراط‌گرایی به وجود آمد (کوشکی و حسنی، ۱۳۹۶: ۷۳۹). بازیگران اصلی این سازمان، به این امر واقف هستند که تهدیدات منطقه می‌تواند منافع آن‌ها را در درازمدت به خطر بیندازد، مخصوصاً برای روسیه و چین. روسیه کشورهای آسیای مرکزی را به‌عنوان حیات امنیتی خود قلمداد می‌کند و چین از گروه‌های ایدئولوژیکی که در این منطقه فعالیت هستند، هراس دارد.

سازمان همکاری شانگهای از زمان تأسیس (۱۳۹۶) تاکنون (۲۰۲۴)، با فراز و نشیب‌های گوناگونی مواجهه بوده است، پس از سقوط شوروی و «خلاً ژئوپلیتیک» در آسیای مرکزی، عمده‌ترین چالش برای کشورهای منطقه پُرکردن چنین شکافی بود و با درایت بازیگران منطقه، اجازه داده نشد که هژمون جهانی در این منطقه همانند سایر مناطق به صورت کامل و مطلق توانایی اعمال قدرت خود را پیدا کنند؛ گرچه حضور آمریکا در سال ۲۰۰۱ نگرانی برخی از کشورهای منطقه را بیشتر کرد ولی با خروج این نیروها در سال ۲۰۲۱ مجدداً سازمان، تداوم و کارایی خود را نشان داد. به باور برژینسکی آمریکا نمی‌تواند ژاندارم جهانی باشد؛ زیرا موعظه‌گری و ژاندارمی جهان مستلزم مشروعیت است (برژینسکی، ۱۳۹۴: ۱۶۷). به تعبیری قدرت جهانی آمریکا به معنای اقتدار جهانی آن نیست. احیای مجدد حاکمیت طالبان، نقش و مسئولیت سازمان همکاری شانگهای را در نبودن آمریکا بیشتر کرده است؛ زیرا این سازمان به‌عنوان یک نهاد منطقه‌ای مجبور است تا «خلاً» را به نحوی پُر کند که امنیت منطقه تأمین گردد.

۲. طالبان

معمولاً طالبان به‌عنوان یک گروه سیاسی از سال ۱۹۹۴ بیشتر مورد شناخت قرار می‌گیرد. گروه طالبان در ۱۰ اکتبر ۱۹۹۴ در ولسوالی (شهرستان) اسپین بولدک شهر

قندهار هنگامی اعلام موجودیت کردند که جنگ‌های داخلی افغانستان به شدت جریان داشت (سینایی و خطیبی، ۱۴۰۲: ۲۳۰)؛ اما این جنبش ظاهراً در بستر تحولات نیمه دوم قرن بیستم تاریخ افغانستان ریشه دارد.

جنبش طالبان را می‌توان به سه نسل اول (از سال ۱۹۷۹ - ۱۹۹۲)، دوم (۱۹۹۴ - ۲۰۰۱) و سوم (۲۰۰۱ الی اکنون/۲۰۲۴) تقسیم‌بندی کرد (البته منظور بیشتر مرحله‌بندی است ولی به خاطر تحولات و تغییر در رویکردها ترجیح داده می‌شود که از واژه نسل استفاده شود). زمانی که در سال ۱۹۷۹ شوروی رسماً وارد افغانستان می‌شود و جنبش‌های مذهبی-جهادی به صورت مسلحانه وارد کارزار می‌شوند، طالبان به عنوان نیروی عقیدتی که بیشتر در مراکز دینی مدر حال آموزش بودند، به صورت داوطلبانه به میدان جهاد می‌روند، تا این زمان طالبان به شکل یک گروه منسجم و مستقل از سایر احزاب جهادی فعالیت نداشتند و با پایان سقوط نظام کمونیستی و به قدرت رسیدن احزاب مجاهدین هر یک از آن‌ها به زندگی معمولی خود برگشتند. ملا عبدالسلام ضعیف^۱ در خاطرات خود می‌نویسد: «زمانی که سربازان شوروی در سال ۱۹۸۸ قندهار را ترک کردند ما بدون نگرانی جشن گرفتیم. طالبان بعد از این که روس‌ها قندهار را ترک کردند به طور قابل توجهی عملیات خود را کاهش دادند. بسیاری دیگر مانند من بیشتر بالای {روزی} تعلیمات دینی‌شان متمرکز شدند» (ضعیف، ۱۳۹۹: ۱۲۰)؛ همچنین ملا محمد عمر رهبر فقید طالبان بعد از ختم جنگ علیه شوروی اسلحه را زمین گذاشت و همراه برخی از هم‌زمانش به منظور تکمیل دروس به فراگیری علوم دینی می‌پردازد (مطمئن، ۱۳۹۸: ۷۴). تقسیم قدرت بین احزاب مجاهدین و استعفای دولت دکتر نجیب‌الله را می‌توان پایان نسل اول طالبان دانست. زیرا در این مرحله طالبان فقط به عنوان یک نیروی اجتماعی که هدف کسب قدرت را نداشتند در کنار سایر نیروهای جهادی، مبارز کردند و مابقی انتقال قدرت و آینده نظام سیاسی افغانستان را به مجاهدین سپردند.

نسل دوم طالبان زمانی پدیدار شد که مجاهدین بر سر تقسیم قدرت به توافق نرسیده و وارد جنگ‌های داخلی ویرانگری شدند. جنگی که جهت‌گیری خاصی نداشت و همه تأسیسات حیاتی افغانستان را نابود کرد و فقدان قانون و اقتدار مرکزی سبب هرج‌ومرج شده بود. طالبان در ابتدا با شعار تأمین امنیت و ثبات و از بین بردن بی‌بندوباری مجاهدین قیام کردند و موفق شدند حکومتی موسوم به «امارت اسلامی افغانستان» را در سال ۱۹۹۶ پایه گذاری کنند (سیمبر و خاوری، ۱۴۰۲: ۳۰۶). در این مرحله طالبان عملاً به عنوان یک واحد

۱. سفیر طالبان در پاکستان در سال ۲۰۰۰ و زندانی گوانتانامو تا سال ۲۰۰۵

سیاسی عرض اندام کردند و قلمرو خاصی به اسم افغانستان را برای اعمال حاکمیت به دست آوردند. در مورد این که چرا طالبان نظام سیاسی خود را «امارت اسلامی افغانستان» برگزیده‌اند نه «دولت اسلامی» گفته می‌شود که آنان به این نظر بودند که برای حکومت تحت رهبری امیرالمومنین^۱، به جای کلمه دولت، کاربرد واژه امارت مناسب‌تر و شایسته‌تر است. چنین برداشتی وجود داشت که سلطان رئیس نظام سلطنتی، رئیس جمهور، رئیس نظام جمهوری و امیرالمومنین رئیس و رهبر امارت است (مطمئن، ۱۳۹۸: ۲۵۵-۲۵۶). در این مرحله، طالبان قدرت سیاسی را در اختیار خود داشتند و یک نظام مطلق‌گرایانه با قرائت خاصی از شریعت را بنیان گذاشتند. آنچه عمر این دوره را کوتاه کرد، حضور اسامه بن لادن و گروه القاعده بود، به تعبیری حکومت طالبان هزینه حضور القاعده را با حمله ۱۱ سپتامبر پرداخت.

نسل سوم را می‌توان بعد از سال ۲۰۰۱ دانست. گروه طالبان دولتش توسط آمریکا و نیروهای بین‌المللی ساقط شد و نیروهایش به مناطق دور دست پراکنده گردید. آمریکا توانست «دولت طالبان» را سرنگون کند نه «جنبش طالبان» را (مرزبالی و طالشی کلتی، ۱۴۰۱: ۱۲۰)؛ گرچه دولت جدیدی با حمایت‌های بین‌المللی در افغانستان روی کار آمد ولی ضعف مدیریت، فساد اداری، وابستگی بیرونی باعث گردید تا زمینه رشد و تجدید قوا برای طالبان مهیا گردد. با ورود نیروهای ائتلاف جهانی طالبان به‌عنوان گروهی سرکوب‌شده و شکست‌خورده، به نیروی مخالف جدی نظام سیاسی تبدیل شدند (مقدس، ۱۴۰۰: ۵۶). در آغاز قرن بیست‌ویکم، کنفرانس بن فرصت مناسبی را برای سیاستمداران و کارگزاران اصلی افغانستان مهیا کرد تا با توجه به تحولات و دگرگونی‌هایی که در سطح منطقه ایجاد شده است بتوانند ساختار سیاسی منسجم و معقولی را با اشتراک تمام گروه‌ها مهیا کنند ولی نادیده انگاشتن و طرد کردن طالبان از ساختار سیاسی عامل چالش‌هایی شد که بعداً دامن‌گیر نظام جمهوری شد.

در این مرحله طالبان با تجربه‌ای که از حکومت‌داری در ۵ سال به دست آورده بود و با توجه به تحولات در ساختار نظام بین‌الملل، تلاش کرد تا از مجرای دیپلماسی-جنگ عرض اندام کنند. بازگشایی دفتر سیاسی طالبان در دوحه قطر در سال ۲۰۱۰ اولین گام مؤثر در حوزه دیپلماسی و گفت‌وگوی سیاسی قلمداد می‌شود؛ زیرا طالبان عملاً به عنوان یک بازیگر جدی و حتی «بدیل» برای نظام حاکم پدیدار شد. اگر چه بعد از ۱۱ سپتامبر تأمین منافع آمریکا در چارچوب مبارزه با تروریسم مشروعیت جهانی پیدا کرد و فرصتی شد تا تصمیم‌گیرندگان آمریکایی بیشترین بهره را از آن ببرند (بایوردی، خبیری و شاه رضایی، ۱۳۹۴:

۱. علمای دینی طی گردهمایی بزرگ در ولایت (استان) قندهار به ملامحمد عمر لقب امیرالمؤمنین را اعطا کردند.

۱۱۰)؛ ولی این مشروعیت نمی‌توانست به صورت پایدار معنایی دقیق داشته باشد، بر همین اساس کشورهای قدرتمند منطقه‌ای چون چین، روسیه و ایران از حضور آمریکایی‌ها به صورت پایدار و درازمدت خرسند نبودند و سازمان همکاری شانگهای از این کشور درخواست کرد بازه‌ای زمانی برای خروج نیروهای نظامی خود را از افغانستان مشخص کند (آدمی و عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۵)، به تعبیر امین معلوف^۱ آمریکا هم مایهٔ رحمت بود و هم مایهٔ لعنت. در عموم در مرحلهٔ سوم، طالبان با تحولات و تجربیاتی که از حکومت داری به دست آورده بودند، نسبت به گذشته نگاه عینی‌تر و ملموس‌تری نسبت به سیاست و بازی قدرت داشتند و این امر منجر گردید تا توافقنامهٔ دوحه در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰، بین نمایندهٔ آمریکا زلمی خلیل زاد و ملا عبدالغنی برادر به امضا برسد و زمینهٔ قدرت‌یابی آن‌ها را فراهم سازد. البته در کنار دیپلماسی، جنگ را هم نباید نادیده گرفت، گروه طالبان توانسته بود با احیای مجدد و تجدید قوا نیروهای زیادی را جذب نمایند و این امر منجر گردید تا ولایت‌ها (شهرها) و ولسوالی‌ها (شهرستان‌ها)، شاهراه‌ها تحت کنترل آن‌ها قرار گیرد.

۳. تعاملات امنیتی امارت اسلامی و شانگهای

افغانستان یکی از کشورهایی است که از لحاظ ژئوپلیتیکی در موقعیت استثنایی قرار دارد. این کشور از شمال با کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان، از طرف غرب با ایران، از شرق با پاکستان و شمال شرقی با چین هم‌سرحد است. به دلیل بی‌ثباتی و نبودن حکومت‌های پایدار در افغانستان، نگرانی‌هایی از جانب این قلمرو نسبت به مرزهای همسایگان وجود داشته است؛ به همین دلیل روابط خارجی افغانستان با کشورهای همسایهٔ خود به واسطهٔ موقعیت ژئوپلیتیکی دربردارندهٔ تشویش و نگرانی است (صانعی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۵)؛ از طرفی افغانستان محاط به خشکی است و این امر سبب می‌گردد که موجودیت جغرافیایی آن در منطقه برجسته شود، این برجستگی به خاطر نقطهٔ اتصال کشورهایی است که معبر آن افغانستان است.

با روی کار آمدن مجدد حکومت امارت اسلامی و موقعیت خاص جغرافیایی افغانستان، زمینهٔ سازوکارهای امنیتی مشترکی بین این کشور با سازمان همکاری شانگهای به وجود می‌آید که هم برای سازمان و هم برای افغانستان به‌عنوان پیوند هم‌گرایی امنیتی می‌تواند قلمداد شود و این امر ممکن است باعث تسری همکاری‌های بعدی در سایر حوزه‌ها گردد.

^۱. نویسنده کتاب دنیای بی‌سامان (زمانی که تمدن‌هایمان فرسوده می‌شوند)، تهران: نشر نی (۱۳۹۱).

همان گونه که پیشتر گفته شد، بر اساس رویکرد مجموعه امنیتی باری بوزان، یک مجموعه امنیتی شامل گروهی از کشورهاست که دغدغه اصلی و اساسی آن‌ها در زمینه امنیت است (آدمی و عزیزی، ۱۳۹۲: ۴)؛ به گونه‌ای که امنیت یکی بدون دیگری تحقق نمی‌یابد. کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای به دلایل گوناگونی کنار هم گرد آمده‌اند و همه آن‌ها در واقع در جست‌وجوی فرصت و منافع بیشتری است. همکاری‌های سه‌گانه سیاسی، اقتصادی و امنیتی سازمان را می‌توان به منزله فرصت‌هایی دانست (خلیلی و زارعی همدک، ۱۳۹۲: ۱۳۸) که طالبان با ابنتا به مفهوم مجموعه امنیتی، می‌توان نکات مشترکی در امور امنیتی را با سازمان همکاری شانگهای به وجود آورد.

مبارزه با داعش. داعش را شاید بتوان یکی از پدیده‌های نادر در قرن کنونی دانست، دور از حقیقت نیست که بستر و زمینه شکل‌گیری چنین جریان‌هایی ناشی از سرخوردگی و تحقیری می‌شود که آمریکا و متحدانش در قبال کشورهای اسلامی انجام داده‌اند. زیگینو برژینسکی هم در جایی از کتاب *انتخاب: سلطه یا رهبری* می‌نویسد که بدون شک خود تروریست‌ها اصلاح‌ناپذیرند، اما شاید شرایطی که آن‌ها را به وجود می‌آورند این‌گونه نباشد (برژینسکی، ۱۳۹۶: ۵۱). به این معنی که می‌توان با از بین بردن بسترهای تروریست‌پروری، تفکرات داعشی را هم از بین برد. داعش تفکری جدی از پی تحولاتی جدید است (اسلامی و ایاز، ۱۳۹۶: ۲۲۶)؛ ولی چنین تفکری نه تنها باعث امنیت دیگران نمی‌گردد، بلکه مبنای فکری آن بر حذف دیگران مخصوصاً به صورت خشونت‌بار تعریف گردیده است.

ریشه‌های شکل‌گیری داعش به دوره پس از حمله آمریکا به عراق و ورود اعضای القاعده به این کشور باز می‌گردد. از آنجایی که القاعده در نتیجه حمله آمریکا به افغانستان (۲۰۰۱) پراکنده شدند، در سال ۲۰۰۳ شخصی به اسم ابومصعب الزرقاوی، رهبری شاخه القاعده در عراق را برعهده گرفت و گروه التوحید و الجهاد را تأسیس می‌کند (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۷: ۵۰). القاعده در نتیجه عملیات آمریکا و نیروهای عراقی محدود می‌گردد؛ ولی حس تحقیرشدن و انتقام‌گیری نسبت به کشورهای غربی و حکومت عراق باعث می‌شود که این گروه حملات نسبتاً شدید و پرتلفاتی را انجام دهند. تداوم همکاری فعالیت‌های گروه‌های بنیادگرایی چون القاعده، دولت اسلامی عراق، چچنی، ازبکستانی، تونسسی، جبهه النصره (اسلامی و ایاز، ۱۳۹۶: ۲۳۱) سبب شد تا در سال ۲۰۱۳، ابوبکر البغدادی تأسیس دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را اعلام کند.

گروه داعش داعیه جهاد جهانی و ایجاد خلافت اسلامی را از جمله اهداف راهبردی خود تعریف کرده بود. از ابتدای فعالیتش در سوریه و عراق، ولایت خراسان (افغانستان و بخش‌هایی از آسیای مرکزی) را به‌عنوان قلمرو خود مطرح و موجودیت خویش را در این منطقه هم اعلام کرد. این جریان تکفیری و سلفی که از درون القاعده زاده شد و توانست جایگاهی به‌دست آورد، تأثیری عمیق بر معادلات امنیتی منطقه‌ای و جهانی گذاشته است. گرچه بعد از ائتلاف جهانی علیه داعش، قلمرو جغرافیایی آن محدود گردید؛ ولی حملات و تفکرات آن هنوز باقی است.

حضور داعش در آسیای مرکزی هشدار امنیتی برای کشورهای منطقه‌ای است؛ زیرا این گروه با طرح «ولایت خراسان» که دربرگیرنده کشورهای آسیایی هم می‌شود، در واقع تهدید بسیار جدی مخصوصاً برای ایران، روسیه و چین است. به طور نمونه تروریسم و جرایم سازمان‌یافته در روسیه همانند غده سرطانی است و افزایش فعالیت گروه‌های افراطی در محیط امن روسیه تأثیر منفی بر پیشرفت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن‌ها داشته است (Beckman, 2007: 128 - 129)؛ علاوه بر ظرفیت و پتانسیلی چون ساختار سیاسی اقتدارگرا و سکولار، بافت‌های اجتماعی شکننده و کانون جغرافیایی بحران‌زا (کوهکن باقری و باقری، ۱۳۹۴: ۱۸۵) و حضور آمریکا که در منطقه آسیای مرکزی وجود دارد، سبب باز شدن پای داعش شده است.

آسیای مرکزی از لحاظ قومی گوناگون ولی بخش بزرگی از جمعیت آنان، مسلمان هستند. مسلمانان آسیای مرکزی همواره با اقتدار کشورهایی چون روسیه در آسیای مرکزی و مسلمانان سین‌کیانگ با اقتدار حزب حاکم مخالف بوده‌اند. با فروپاشی نظام شوروی، مسلمانان احساس کردند که می‌توانند زمینه احیای مجدد اسلام سیاسی را در چارچوب دولت پیاده کنند؛ ولی نیروهای حاکم، اجازه چنین عملی را ندادند. احیای اسلام در زمان پرسترویکای گورباچف آغاز و بعد از فروپاشی شوروی شدت بیشتری یافت و هر یک از سازمان‌های مسلمان با دنیای اسلام ارتباط بیشتری برقرار کردند (آدمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۹)؛ گرچه دولت‌های آسیای مرکزی با بهره‌گیری از اسلام رسمی در صدد کنترل اقدامات گروه‌های اسلامی بودند ولی همواره در چنین ساختاری یک نوع اسلام موازی که در حقیقت برگرفته شده از رویکرد انتقادی است هم در این کشورها وجود دارد.

البته پدیدارشدن داعش در منطقه آسیای مرکزی ممکن است به‌صورت تصادفی نباشد و لازم است که نقش آمریکا برای استفاده از این کارت علیه امنیت چین، ایران و مخصوصاً حیات خلوت روسیه را هم در نظر بگیریم. داعش چه مهره باشد و چه پدیده، برای بسیاری

از کشورها چالش است. در سال ۲۰۱۵، گروه بین‌المللی بحران گزارش داد که بین ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر از مردم آسیای مرکزی در کنار داعش می‌جنگند، برخی از تحلیل‌گران این تعداد را تا ۱۲۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند که عمده آنان از ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان هستند (اخوان کاظمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲). بدون شک بازگشت آنان از جنگ سوریه به منطقه آسیای مرکزی باعث وخیم‌تر شدن مشکلات امنیتی برای این دولت و حامیان‌شان شده است.

باتوجه به آنچه گفته شد، دیده می‌شود که داعش یک تهدید مشترک برای تمام کشورهای منطقه و اعضای سازمان همکاری شانگهای است، مخصوصاً روسیه. حساسیت مسکو در مورد توسعه تروریسم در آسیای مرکزی به دلیل اقدامات عملیاتی روسیه علیه این گروه‌ها در سوریه بر می‌گردد و از این نگران است که آن‌ها عملیات و اقدامات تلافی‌جویانه‌ای را علیه منافع و امنیت روسیه در مناطق مختلف انجام دهند^۱ (سیمبر و پادروند، ۱۳۹۷: ۶۵). بدون تردید هیچ یک از کشورهای منطقه، نسبت به موجودیت و فعالیت داعش خرسند نیست. در حقیقت اولین گام و فرصتی که برای حکومت امارت اسلامی به وجود آمده است، این است که از این پیوند مشترک بتواند به نفع منافع ملی، اقتصادی و امنیتی خود بهره ببرد.

عبدالحی مطمئن سخن‌گوی ملا عمر و مشاور اجتماعی و سیاسی ملا اخترمحمد منصور^۲ در کتاب خاطراتش (ملا محمد عمر طالبان و افغانستان)^۳ علت مخالفت طالبان و داعش را بیشتر فتنه‌گری و دسیسه‌چینی می‌داند، به تحلیل او از زمانی که داعش به صورت رسمی در سال ۲۰۱۳ اعلان خلافت کرد، طالبان در ابتدا به وجود آمدن آن را واکنشی در برابر سیاست‌های غرب در منطقه می‌دانست؛ ولی هنگامی که داعش عمل کرد و رفتارهای خشونت‌باری را نسبت به مردم عادی و گروه‌های مذهبی - قومی نشان دادند، افکار عمومی طالبان نسبت به آن‌ها دل‌سرد شدند و حتی آن را جنونی میان‌تهی و دسیسه‌پنداشتند. داعش ابتدا در سرحدات شرقی اعلان موجودیت کرد و در ابتدا از طرف طالبان زیاد مهم و برجسته قلمداد نمی‌شد؛ ولی در نتیجه گسترش فعالیت‌های آنان و ادعای ایجاد خلافت در خراسان، رهبران طالبان به منظور اتمام حجت با رهبران داعش در عراق وارد مذاکره می‌شوند. ملا اخترمحمد منصور پیامی را به ابوبکر البغدادی در مورد فعالیت‌های طالبان و تلاش آنان در افغانستان در ۱۳ سال اخیر می‌نویسد و به رهبران داعش گوشزد می‌کند که

۱. حمله سوم آوریل به مترو سنت پترزبورگ، حمله در منطقه آستاراخان و حمله به پایتخت چین مهم‌ترین حملاتی

است که توسط داعش و هم‌پیمانانش علیه روسیه انجام شده است.

۲. امیرالمؤمنین طالبان بعد از ملامحمد عمر

۳. این کتاب در سال ۱۳۹۸ به چاپ می‌رسد و نویسنده آن در سال ۱۳۹۹ به دلیل بیماری وفات می‌کند.

در افغانستان امارت اسلامی فعال است و داعش نباید تشکیلات مستقلی را اعلان کند در واکنش به این پیام، داعش طالبان را به رسمیت نمی‌شناسد و جهاد آنان را زیر سؤال می‌برد. مقام رهبری طالبان بر اساس فیصله {بیانیه، فتوا} علما، داعش را فتنه خواند و دسیسه‌ای دانست برای خنثی‌سازی مقاومت سیزده ساله‌شان و بعد از آن طالبان در برابر داعش به اقدام نظامی می‌پردازند (مطمئن، ۱۳۹۸: ۳۷۸). طالبان و داعش به صورت رسمی در سال ۲۰۱۵ علیه یکدیگر اعلام جنگ کردند، این دو جریان از برخی جهات فرهنگی و اعتقادی با همدیگر اختلاف نظر عمیقی دارند:

۱. داعش یک گروه سلفی-وهابی است که از شریعت تفسیر خشک و سرسختی دارند و نه تنها غیر مسلمانان بلکه مسلمانان را نیز هدف قرار می‌دهند (سردارنیا و صفی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۴۸)؛ در حالی که طالبان پیرو مکتب حنفی اسلام است که عموماً از درگیری خشونت‌آمیز با سایر مذاهب خودداری می‌کنند (خبرگزاری بی بی سی فارسی، ۱ دی/اجدی ۱۳۹۴) این نگاه متفاوت عقیدتی نسبت به جهاد، مسلمین و دشمنان باعث گردیده که نسبت به همدیگر تفاوت‌های بنیادی فکری داشته باشند؛ ۲. داعش یک تشکیلات جهان اسلامی است و برنامه آن جهاد فرامرزی و جهانی است. از مشخصه اصلی این گروه، بین‌المللی کردن خود است (اسلامی و ایاز، ۱۳۹۷: ۲۳۲)؛ در حالی که طالبان بیشتر نگاه ناسیونالیستی و محلی محدود به افغانستان دارد و عمده‌ترین هدف آن آزاد کردن افغانستان از "اشغال خارجی" و خروج سریع و کامل همه نظامیان خارجی از کشور است.

طالبان با کسب قدرت سیاسی در سال ۲۰۲۱، به صورت صریح مخالفت خود را با فعالیت‌های داعش در قلمرو افغانستان اعلام کرد و نسبت به این گروه هیچ مسامحه‌ای ندارد و آن‌ها را «خوارج» می‌نامند؛ گرچه یکی از عمده‌ترین چالش‌های امنیتی برای طالبان شاخه داعش خراسان است که همواره حملات پرتلفاتی را انجام می‌دهند؛ ولی حکومت امارت اسلامی توانسته است از میزان حملات این گروه بکاهد و با توجه به آماری که خبرگزاری‌های معتبر نشر می‌کند، دیده می‌شود که کاهش فعالیت‌های داعش به معنای کم‌رنگ‌تر شدن، فعالیت‌های آنان در افغانستان است.

| جدول ۱: میزان حملات داعش از سال ۲۰۲۱ - ۲۰۲۳ در افغانستان | |
|--|-------------|
| سال | تعداد حملات |
| ۲۰۲۳ | ۲۰ |
| ۲۰۲۲ | ۱۴۵ |
| ۲۰۲۱ | ۲۹۳ |

(منبع: خبرگزاری بی بی سی، ۱۰ دی ۱۴۰۲)

موجودیت داعش در افغانستان چه به صورت پراکنده یا منسجم، هنوز به‌عنوان یک تهدید بالقوه و بالفعل است. به دلیل موقعیت خاص و راهبردی جغرافیایی افغانستان، تحولات درونی همواره بر اقدامات و رویه‌های کشورهای هم‌جوار و منطقه تأثیر گذاشته است. با در نظر داشت این موضوع، می‌توان گفت افغانستان نقش مهمی در برپایی امنیت در کشورهای آسیای مرکزی دارد و ناامنی در آن، اسباب دل‌نگرانی اعضای سازمان همکاری شانگهای را فراهم می‌آورد (کولایی و تیشه‌یار، ۱۳۹۱: ۶۹). افغانستان از چندین دهه به این سو همواره از عدم موجودیت دولت مقتدر و باثبات در رنج بوده است و این بی‌ثباتی باعث شده است که گروه‌های فرصت‌طلب گوناگونی فضای حیاتی برای خود بسازند.

سیاست ضد داعشی، امارت اسلامی یک قدم به‌سوی هم‌گرایی با کشورهای منطقه‌ای است، در پنجمین نشست منطقه‌ای در مورد افغانستان موسوم به «فرمت مسکو»^۱ که در سال ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۳ در شهر قازان/کازان روسیه برگزار شده بود، کشورهای منطقه از حکومت طالبان به‌خاطر مبارزه جدی با داعش قدردانی کردند و این اولین بار است که کشورهای منطقه از کارنامه طالبان در برابر داعش قدردانی می‌کنند (خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۸ مهر/میزان ۱۴۰۲)، فرمت مسکو در سال ۲۰۱۷ با ابتکار روسیه به‌عنوان یک مکانیسم رسیدگی به مشکلات افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، با حضور کشورهای روسیه، چین، هند، پاکستان و افغانستان شکل گرفت که بعداً کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان به آن ملحق شدند.

ظاهراً دیده می‌شود که اعضای کلیدی سازمان همکاری شانگهای، در این فرمت حضور فعال دارند. در سومین نشست فرمت مسکو در اکتبر ۲۰۲۱ از طالبان دعوت شد تا در مورد تشکیل حکومت فراگیر و مبارزه با گروه‌های بنیادگرا صحبت شوند و تعهداتی به کشورهای منطقه بدهند. در چهارمین نشست این فرمت در ۱۶ نوامبر ۲۰۲۲ در روسیه نه تنها از طالبان دعوت نشد بلکه روسیه و کشورهای آسیای مرکزی از حضور داعش در مناطق شمال افغانستان اظهار نگرانی کردند و از حکومت امارت اسلامی خواستند که به تعهدات خود پایبند بماند. عدم دعوت طالبان در چهارمین نشست در واقع انعکاس دهنده نگرانی کشورهای همسایه از موضوعات امنیتی است. طالبان توانستند با سیاست‌های ضد داعشی، اعتماد کشورهای منطقه را در امر مبارزه با داعش به‌دست بیاورند و این موضوع باعث شد تا در پنجمین نشست (۳۰ سپتامبر ۲۰۲۳) دعوت و مورد قدردانی قرار گیرند.

^۱. Moscow Format

مبارزه با داعش نه تنها برای افغانستان بلکه برای هر کشور دیگری که قصد دارد به صورت انفرادی مبارزه کند، دشوار است؛ چون گروه‌های جمعیتی تشکیل دهنده داعش از تمام اقشار است و ترکیب منحصر به فردی از خارجی‌ها و مسلمانان منطقه، از کودکان تا نوجوانان و پیران، زنان و مردان، تحصیل کرده‌های رده بالای دانشگاهی تا بی‌سوادان و تبهکاران را در خود جای داده است (سردارنیا و صفی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۴۸). سیاست سازش ناپذیری که حکومت امارت اسلامی در برابر داعش روی دست گرفته است، هم‌خوانی با چارچوب سیاست ضد تروریستی سازمان شانگهای دارد (Li, 2019: 312) که می‌توان تعامل امنیتی مناسبی را با سازمان همکاری شانگهای به منظور ایجاد منطقه امن علیه داعش به وجود آورد.

جلوگیری از قاچاق مواد مخدر. همکاری‌های امنیتی یکی از اولویت‌های سازمان همکاری شانگهای است که دربرگیرنده امنیت سنتی (تضمین مرزی، مبادلات نظامی، تمرین‌های نظامی و اعتمادسازی متقابل نظامی) و امنیت غیرسنتی (مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی، قاچاق مواد مخدر، جنایت‌های فراملی و تجزیه‌طلبی) است (رئیس‌نژاد و برنجی، ۱۴۰۱: ۱۱۳). این سازوکارهای امنیتی بیشتر متمرکز بر نوع غیرسنتی آن یعنی مبارزه با تروریسم و سایر تهدیدات امنیتی می‌گردد. مطالعات راهبردی نشان داده است هر منطقه‌ای که تمایل و توجه قدرت‌های بزرگ را به خود جلب کند دارای اهمیت ویژه است، چنین مناطقی به دو دسته تقسیم می‌شوند، اول مناطقی که فقط اهمیت راهبردی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی برای قدرت‌های بزرگ دارند؛ دوم، مناطقی که دارای ظرفیت ایجاد تهدید برای یک یا چند قدرت بزرگ هستند (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۰: ۲) افغانستان می‌تواند هر دو طیف را در خود داشته باشد.

ممنوعیت قاچاق مواد مخدر را می‌توان دومین گام برای تعامل امنیتی، امارت اسلامی افغانستان و سازمان همکاری شانگهای دانست. گرچه ممنوعیت و غیرقانونی بودن کشت و قاچاق مواد مخدر در ماده (۷) قانون اساسی زمان جمهوری اسلامی افغانستان به این صورت آمده است: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند. دولت از هر نوع اعمال تروریستی، زرع و قاچاق مواد مخدر و تولید و استعمال مسکرات جلوگیری می‌کند»؛ ولی نظارت و توجه جدی به آن نمی‌شد. قاچاق مواد مخدر همواره چالشی بوده که کشورهای منطقه مخصوصاً روسیه و ایران بارها ابراز داشته‌اند، با حاکمیت مجدد امارت اسلامی، این موضوع می‌تواند کانون توجه و گام مؤثر باشد.

قاچاق مواد مخدر در منطقه آسیای مرکزی موجب پیامدهای وسیع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. این امر سبب می‌گردد تا دولت‌های ضعیف بیشتر تحت فشار فساد قرار بگیرند؛ از طرفی تجارت مواد مخدر منبع خوبی برای گروه‌های تروریستی و شورشی است و به طور فزاینده تهدیدی علیه امنیت منطقه‌ای و حتی بین‌المللی می‌گردد (آدمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۱۰). افغانستان به خاطر فقدان حکومت‌های متمرکز و باثبات، بستر مناسبی برای تولید و توزیع مواد مخدر بوده است. کشورهای آسیای مرکزی، خصوصاً روسیه، نسبت به مسئله مواد مخدر حساس هستند، گرچه روسیه برای مبارزه با این پدیده درصدهای کمکی‌های امنیتی به این کشورهاست (سیمبر و پادروند، ۱۳۹۷: ۷۷)؛ زیرا در دو دهه گذشته مسئله مواد مخدر به تهدیدی علیه امنیت انسانی و ملی مخصوصاً برای روسیه تبدیل شده است. افغانستان سالانه با تولید ۵۵۰۰ تن از ۶۸۸۳ تن تریاک تولیدشده در جهان، هشتاد درصد تولید جهانی تریاک را در اختیار دارد و به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده این ماده شناخته می‌شود. در سال ۲۰۱۲ ارزش تریاک تولیدی در افغانستان ۷۱۷ میلیارد دلار بوده است (کریمی و جهان‌بخش، ۱۳۹۴: ۵۱). چنین درآمدهای میلیاردی از قاچاق مواد مخدر نه تنها باعث تشدید مسائل امنیتی می‌گردد، بلکه امنیت اجتماعی منطقه را هم آسیب می‌زند.

قابل انکار نیست که قاچاق مواد مخدر یکی از کالاهای پرترف‌دار و سودمند است، مخصوصاً برای کشورهایی که منابع عایداتی گوناگون و صنعتی در اختیار خود ندارند تا چرخه اقتصادی‌شان به صورت درست بچرخد. بی‌ثباتی سیاسی و عدم رشد اقتصادی، مخصوصاً در دو دهه اخیر قرن بیستم در افغانستان که با جنگ‌های ویرانگر مصادف بود، نیروهای متعددی از رهگذر مواد مخدر توانستند به جنگ بپردازند؛ در دهه ۱۹۸۰ برخی از فرماندهان جهادی که بر ضد نیروهای شوروی و حکومت چپ‌گرای کابل می‌جنگیدند، از کشت و قاچاق کوکنار بهره مالی می‌بردند (سینایی و ارشاد خطیبی، ۱۴۰۲: ۲۳۲) و این امر در واقع در مراحل بعدی و حکومت‌های بعدی تداوم یافت.

جنگ‌های طولانی و فقدان حکومت مرکزی پاسخگو سبب شده بود تا از سال ۱۹۸۹ برخی از فرماندهان جهادی با توجه به اقتداری که داشتند از تولید مواد مخدر حمایت و تبدیل به حاکمان بدون رقیب شده بودند (Rubin, 1995: 117) با به قدرت رسیدن طالبان در سال ۱۹۹۶، کشت تریاک هنوز هم به عنوان یک چالش بود، از طرفی حکومت آن‌ها را تحریم و از طرفی، زیرساخت‌های اقتصادی نیز در نتیجه جنگ‌های داخلی ویران شده بود. در طرف دیگر قضیه، بسیاری از علمای محلی به کشت آن جواز می‌دادند و این موضوع

مشروعیت عقیدتی را برای کشت فراهم ساخته بود. ملا محمدعمر در سال ۲۰۰۰ به منع فوری کشت مواد حکم صادر می‌کند (مطمئن، ۱۳۹۸: ۲۵۸) و این حکم باعث می‌گردد که کشت تریاک تا حدودی کاهش بیابد. بنابراین، سیاست امارت اسلامی هم در دوره اول و هم در دوره دوم نسبت به مواد مخدر یکسان است و می‌توان این موضوع را برای هم‌گرایی امنیتی سودمند دانست.

حکومت امارت اسلامی به پیروی از دوره اول خود نسبت به تولید، کشت و قاچاق مواد مخدر نگاه بدبینانه‌ای دارد و بر اساس حکم مقام رهبری مولوی هبیت‌الله آخوندزاده^۱ در آوریل ۲۰۲۲ کشت کوکنار و تولید مواد مخدر را در سراسر کشور ممنوع اعلام کرد (خبرگزاری طلوع نیوز، ۲۲ قوس/آذر ۱۴۰۲) و با افرادی که از این حکم سرپیچی می‌کنند برخورد می‌شود. این ممنوعیت با توجه به گزارشاتی که از طرف نهادهای معتبر بین‌المللی به نشر می‌رسد، نتایج مثبتی را داشته است. به‌گونه‌ای که کشت خشخاش در افغانستان از زمانی که فرمان ممنوعیت صادر گردیده ۹۵٪ کاهش یافته است (خبرگزاری یورونیوز، ۵ نوامبر ۲۰۲۳). هم‌گرایی منطقه‌ای با طالبان در ارتباط با مبارزه با مواد مخدر نیازمند همکاری‌های بیشتری است و باید طرح‌های بدیلی برای آن سنجیده شود. کشورهای عضو همکاری شانگهای می‌توانند با ظرفیت‌هایی که در اختیار دارند به حکومت طالبان کمک‌های مؤثری داشته باشند.

۴. مشکلات سیاسی

از لحاظ سیاسی عمده‌ترین مسئله فراروی حکومت امارت اسلامی به رسمیت شناخته نشدن در سطح بین‌الملل به‌عنوان یک واحد سیاسی است. از سال ۲۰۲۱ به این سو طالبان تلاش کردند که با اتخاذ سیاست خارجی اقتصاد محور، زمینه به رسمیت شناخته شدن خود را فراهم سازند ولی همواره از طرف کشورهای قدرتمند جهانی مخصوصاً آمریکا، این درخواست منوط به شرایطی شده که طالبان آن را به عنوان مسئله داخلی خود می‌دانند. سازمان همکاری شانگهای به عنوان یکی از سازمان‌های قدرتمند منطقه‌ای برای آمریکا به عنوان رقیب در کوتاه‌مدت و تهدید در بلندمدت شمرده می‌شود (امینی و موسوی، ۱۳۹۲: ۱۱۶)؛ طالبان می‌تواند از این رقابت در امور سیاسی بهره‌مند شود؛ زیرا یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در نتیجه تحولات اخیر (جنگ اوکراین، مناقشه رژیم صهیونیستی-فلسطین و

^۱. رهبر کنونی امارت اسلامی بعد از ملاخترمحمد منصور

تنش‌های چین-تایوان) به چالش کشیده شد و مضافاً این که آمریکا در سازمان همکاری شانگهای عضویت ندارد.

تشکیل حکومت فراگیر اساسی‌ترین بن‌بست سیاسی برای تعامل با جهان و منطقه است؛ ولی تا اکنون معنی و مفهوم حکومت فراگیر گنگ و مبهم است. اکثر بازیگرانی که در مسائل افغانستان دخیل هستند چه شرقی و چه غربی، حکومت فراگیر را ابزار سیاسی برای به چالش کشاندن مشروعیت طالبان می‌دانند. حتی سازمان همکاری شانگهای در بیست و سومین نشست مجازی خود که در سمرقند برگزار شده بود، تشکیل دولت فراگیر را برای افغانستان ضروری اعلام نمود (خبرگزاری دویچه‌وله، ۱۴ تیر/سرطان ۱۴۰۲)؛ گرچه طالبان بارها ادعا کرده که حکومت آن‌ها فراگیر است؛ ولی فقدان معنای دقیق از فراگیر بودن زمینه تفسیرهای گوناگون و گاهی سیاسی را به وجود آورده است.

منظور از حکومت یا حکمرانی فراگیر یعنی دولتی تشکیل شود که هم از نظر فرآیند (نحوه تصمیم‌گیری و تصمیم‌گیران در آن فرآیند، چگونه و چرا؟) مشخص شده باشد و هم از نظر نتایج (نحوه توزیع و تقسیم ثروت و رفاه در میان مردم) قواعد بین‌المللی رعایت شده باشد (باقری، علیزاده و محسنی مشتقین، ۱۴۰۱: ۱۱۴). با توجه به آنچه مفهوم حکومت فراگیر را دربر می‌گیرد، نمونه آن را باید در نظام‌های دموکراتیک دانست. در تعریف حکومت فراگیر گفته شده است که این نوع ساختار قدرت، در واقع گذار از حکومت متمرکز به دموکراسی است؛ یعنی قدرت سیاسی از دایره اختیارات یک گروه، یک جریان سیاسی یا یک حزب خارج شود و در سطح افقی گسترش می‌یابد تا در بین مردم که قاعده هرم هستند، توزیع شود. اصول سیاسی این است که حکومت فراگیر باید دست‌کم دو مشخصه ذیل را دارا باشد، تا در چارچوب فراگیر گنجانده شده باشد و اراده ملت را نمایندگی کند. نخست سهم‌بودن تمام جریان‌های سیاسی و دوم واگذاری مشروعیت به اراده مردم از طریق همه‌پرسی یا انتخابات.

هیلمنه ملکیار^۱ در متنی که در خبرگزاری بی‌بی‌سی در مورد حکومت فراگیر نگاشته است معتقد است که در علم سیاست اصطلاح "حکومت فراگیر" معمولاً به معنای حکومتی است که در طرح سیاست‌ها و برنامه‌ها منافع همه اقشار جامعه را در نظر گرفته باشد، در ارائه فرصت‌ها و خدمات به همه شهروندان یکسان عمل کند. تعریف "حکومت با قاعده وسیع" حکومتی است که دیدگاه‌های همه احزاب و گروه‌های سیاسی را در طرح

^۱. سفیر پیشین افغانستان در ایتالیا

سیاست‌های حکومت شامل سازد. اغلب این مهم توسط شمولیت نماینده‌های آن احزاب و گروه‌های سیاسی در ساختار حکومت به دست می‌آید. نکته قابل تأمل در این شیوه حکومت سازی این است که همه گروه‌ها بایست روی دیدگاه و اهداف مشترک توافق داشته باشند (خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۳ بهمن/دلو ۱۴۰۰)؛ گرچه نگاه به مفهوم حکومت فراگیر به صورت علمی معانی گوناگونی را در بر می‌گیرد؛ ولی حکومت امارت اسلامی، با استناد به این که افغانستان یک کشور واحد و در آن اقوام گوناگونی در سطوح مختلف موجود است، می‌تواند مصداقی از فراگیر بودن باشد.

بدبینی حکومت امارت اسلامی به سیاسیون و حاکمان گذشته که با پشتیبانی و حمایت‌های بیرونی در افغانستان بیش از دو دهه حکومت کردند، باعث شده است تا نگاه آنان به حاکمیت و حکومت‌داری متفاوت باشد. نادیده نباید انگاشت که اکثر اعضای کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای فاقد ساختار سیاسی دموکراتیک با رویکرد لیبرالیسم سیاسی است، به این معنی که در روسیه، چین و کشورهای آسیای مرکزی ساختار سیاسی بیشتر متمرکز است و این موضوع از لحاظ ماهوی می‌تواند بافت قدرت در افغانستان را توجیه کند.

امارت اسلامی افغانستان بیش از دو سال می‌شود که از لحاظ سیاسی و مشروعیت بین‌المللی با کشورهای غربی کلنجر می‌رود و این موضوع می‌تواند طرح بدیلی در برابر یک‌جانبه‌گرایی آمریکایی به عنوان پاسدار ارزش‌های جهانی باشد. قابل‌انکار نیست که اکثر کشورهای منطقه، حکومت طالبان را عملاً به رسمیت شناخته است؛ گرچه در سیاست‌های اعلامی خود به گونه دیگری سخن می‌گویند؛ ولی تعاملات دیپلماتیک و نشست‌های منطقه‌ای چون فرمت مسکو و کمیته تماس منطقه‌ای^۱ در راستای همکاری سیاسی با حکومت امارت اسلامی مصداق عینی برای هم‌سویی از لحاظ سیاسی است.

واکنش سرد و عدم شرکت طالبان در نشست دوحه که با میزبانی سازمان ملل در مورد افغانستان در تاریخ ۱۷ و ۱۸ فوریه سال ۲۰۲۴ برگزار شده بود، نشان‌دهنده این است که حکومت طالبان در راستای منطقه‌گرایی و هم‌سویی به روسیه یکی از اعضای کلیدی سازمان همکاری شانگهای، بیشتر تمایل دارد تا پذیرش تمام شروط کشورهای غربی. حکومت طالبان برای حضور در این نشست دو پیش‌شرط تعیین کرده بود: دیدار مستقیم با آقای آنتونیو گوترش

^۱. کمیته تماس منطقه‌ای در پنجمین نشست فرمت مسکو (۳۰ سپتامبر ۲۰۲۳ در شهر کازان/قازان روسیه) از طرف ایران به منظور عملیاتی کردن مصوبات فرمت مسکو پیشنهاد گردید و از سوی نمایندگان کشورهای شرکت کننده، مورد قبول واقع شد.

دبیرکل سازمان ملل و اینکه تنها نماینده رسمی از جانب افغانستان در این نشست طالبان باشند. زمانی که این پیش‌شرطها مورد توجه واقع نشد، حکومت طالبان تصمیم گرفت که در نشست شرکت نکند و آن را سازنده نداند؛ روسیه هم این نشست را سازنده ندانست و از عدم شرکت آنها پشتیبانی کرد (خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۳۰ بهمن/دلو ۱۴۰۲). چنین موضوعاتی در سازوکارهای همکاری سیاسی ممکن است تأثیرات مثبتی در راستای مشروعیت‌زایی برای حکومت طالبان در منطقه به‌جای آمریکا و متحدینش داشته باشد.

۵. زمینه‌های اقتصادی

افغانستان گرچه در موقعیت خاص جغرافیایی در منطقه آسیای مرکزی واقع شده است؛ ولی اختلافات و بی‌ثباتی داخلی باعث گردیده تا از لحاظ اقتصادی یکی از کشورهای وابسته و توسعه‌نیافته باقی بماند. درعین‌حال افغانستان به‌خاطر داشتن منابع طبیعی یکی از ثروتمندترین کشورهای منطقه است (Momeni and Tonzaie, 2020: 553)، هم‌سویی حکومت امارت اسلامی با سازمان همکاری شانگهای فرصت خوبی برای بهبود اقتصاد افغانستان است؛ زیرا اقتصادهای توانمند برخی از کشورهای عضو، می‌توانند در بازسازی افغانستان نقش ویژه‌ای بازی کنند (کولایی و تیشه‌بار، ۱۳۹۱: ۷۱). بزرگی و سبب اقتصادی ۱۲ کشور عضو سازمان بیش از بیست تریلیون دلار است و این سازمان سهم ۲۲.۹ درصد از اقتصاد جهانی را در اختیار دارد. چین به تنهایی بیش از ۷۰ درصد جایگاه کاملاً مسلط را در این سازمان دارد و هند (۱۵.۲)، روسیه (۸.۵)، ایران (۲.۶)، پاکستان (۱.۳) و قزاقستان (۰.۹) به همین ترتیب (محب‌پور، شفیعی و بیری‌گنبد، ۱۴۰۲: ۳۴۸). در کنار این که اعضای سازمان سهم برجسته‌ای در اقتصاد جهانی دارند، ایران ۱۳٪ ذخایر گاز جهان و روسیه ۳۶٪ ذخایر گاز طبیعی جهان (امیراحمدیان و حسینی، ۱۳۹۰: ۱۲۸) را هم در اختیار خود دارند و همه این آمار و ارقام نشان‌دهنده اهمیت سازمان در سازوکارهای اقتصادی است.

از آنجایی که افغانستان به دریا راه ندارد، موقعیت ویژه جغرافیایی آن با وجود محاط بودن به خشکی، این کشور را نقطه اتصال گذرگاه‌های اقتصادی در آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، خاورمیانه و شرق آسیا مبدل کرده است (صانعی، ترابی و رضایی، ۱۴۰۱: ۹۸)؛ چنین ویژگی‌ای می‌تواند افغانستان را از لحاظ اقتصادی به سازمان همکاری شانگهای نزدیک تر کند. یکی از مباحث بسیار کلیدی، راه ابریشم نوین به رهبری چین است و سازمان همکاری شانگهای مرکز ثقل کلان‌راهبرد راه ابریشم نوین است. این پروژه دربردارنده دسته

گسترده‌ای از طرح‌های انرژی، ارتباطات همراه مسیره‌های جابه‌جایی، لوله‌های نفت و گاز، بندرها، فرودگاه‌ها، خطوط آهن با سرمایه‌چینی است که با همکاری خانواده سازمان همکاری شانگهای اعم از کشورهای عضو و ناظر در مسائل بانک‌داری، حمل‌ونقل، گمرک و تأمین امنیت در حال اجراست (رئیس‌نژاد و برنجی، ۱۴۰۱: ۱۲۱)؛ گرچه در کنار انگیزه‌های اقتصادی این پروژه نگاه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی برای به چالش کشاندن هژمونی آمریکا و جابه‌جایی در نظم نوین جهانی با ابتکار و رهبری چین است.

افغانستان یکی از کشورهایی است که منابع طبیعی بکری در اختیار خود دارد. به‌خاطر فقدان حکومت‌های باثبات و دانش نوین نتوانسته است از آن‌ها در راستای توسعه خود استفاده کند، در حقیقت موجودیت مواد خام برای کشورهای صنعتی از جمله نیازهای اساسی است. چین ۴.۴ میلیارد دلار از طریق دو شرکت خود یعنی شرکت استخراج و ذوب فلزات چین و شرکت مس (جیانگ ژی)^۱ در معادن مس عینک افغانستان که یکی از بزرگترین معادن مس جهان است، سرمایه‌گذاری کرده است، معادنی که به ارزش یک تریلیون دلار قیمت‌گذاری شده است. ذخایر بزرگ لیتیوم یکی از معادنی است که می‌تواند این کشور را به حد و اندازه ذخایر لیتیوم عربستان سعودی برساند. همچنین معادن سنگ آهن به ارزش ۴۲۱ میلیارد دلار و معادن مس به ارزش دو صد و میلیارد دلار در افغانستان تخمین زده می‌شود (صانعی، ترابی و رضایی، ۱۴۰۱: ۱۰۱). کشور چین با داشتن مرز باریک مشترک که گذرگاه باریکی است و کریدور واخان نامیده می‌شود، مرز استراتژیکی مشترک با افغانستان دارد (Muhammadkhan, 2015: 4-5)؛ همچنین چین با استفاده از عضویت و نقش در سازمان توانسته است که حکومت امارت اسلامی را به طریقی در پروژه یک کمربند - یک راه هم‌سو کند؛ زیرا یکی از ابعاد مهم دیپلماسی چین در برابر این سازمان، مربوط به روابط اقتصادی به ویژه بخش انرژی بوده است (آقایی و قهرمانی، ۱۳۹۸: ۲۹۴). از طرفی چین سازمان شانگهای را سکوی رهبری در منطقه با هدف توسعه اقتصادی-اجتماعی (Norlina and Swantsform, 2007: 430) می‌داند و این امر برای افغانستان یک فرصت اقتصادی قلمداد می‌شود.

حکومت امارت اسلامی با توجه به سیاست اقتصادمحور، به‌شدت نیاز به همکاری‌های اقتصادی کشورهای منطقه دارد، اعضای سازمان همکاری شانگهای می‌توانند از تجربیات اقتصادی و دانش و فناوری‌ای که در عرصه اقتصاد کشاورزی دارند به حکومت کنونی برای سرپا شدنش کمک کند؛ زیرا توسعه اقتصادی یکی از اولویت‌های پایدار سازمان است (Akiner, 2010: 14). افغانستان در کنار نیازمندی به دانش به بازارهای منطقه‌ای و جهانی

¹. Jiangxi

². Belt and Road Initiative

هم نیاز دارد و این سازمان با در اختیار داشتن نهادهای اقتصادی در مرحله اول می‌تواند بازارهای مشترک خود را در اختیار افغانستان قرار دهد. از آنجایی که سازمان همکاری شانگهای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی در جهان را گرد هم آورده است (محب‌پور، شفیعی و ببری گنبد، ۱۴۰۲: ۳۵۱). سازوکارهایی چون «باشگاه انرژی سازمان همکاری شانگهای»^۱ که فعالیتش را در سال ۲۰۱۳ به هدف همکاری‌های انرژی میان دولت‌ها، پیشنهاد طرح‌های جدید و حل مشکلات در حمل‌ونقل، تولید و مصرف انرژی (نفت و گاز) آغاز کرد و «شورای تجاری سازمان همکاری شانگهای»^۲ را - که به‌منظور گسترش همکاری اقتصادی، برقراری روابط مستقیم و گفت‌وگو در میان جوامع تجاری و مالی، حمل‌ونقل، مخابرات، وام‌دهی و امور بانکی، مراقبت‌های بهداشتی و کشاورزی فعالیت می‌کند (رئیس‌نژاد و برنجی، ۱۴۰۱: ۱۱۵ - ۱۱۶)، - می‌توان فرصتی برای حکومت امارت اسلامی دانست.

جدول ۲: تعامل امنیتی طالبان با سازمان همکاری شانگهای: تأثیر آن بر سیاست و اقتصاد حکومت طالبان

| تأثیرات اقتصادی | تأثیرات سیاسی | فرصت‌های امنیتی | تعامل امنیتی |
|---|---|--|--------------------------------|
| (۱) بهره‌گیری از تجربیات اقتصادی کشورهای عضو سازمان در بازسازی افغانستان | ۱. زمینه شکل‌گیری هم‌سویی سیاسی علیه یک‌جانبه‌گرایی آمریکا | (۱) همکاری‌های امنیتی مشترک برای مبارزه با داعش در منطقه | (۱) سیاست‌های ضد داعشی طالبان |
| (۲) بهره‌گیری از سازوکارهای اقتصادی سازمان همکاری شانگهای (بازار منطقه‌ای...) | ۲. مشروعیت سیاسی منطقه‌ای حکومت امارت اسلامی | (۲) کاهش فعالیت‌های تخریبی داعش در منطقه | (۲) جلوگیری از قاچاق مواد مخدر |
| (۳) بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی سازمان همکاری شانگهای برای رونق کشاورزی (بدیل کشت تریاک) | ۳. کاهش نفوذ سیاسی آمریکا در منطقه | (۲) کاهش تولید و قاچاق مواد مخدر در منطقه | |
| (۴) اولویت بهره‌مندی از منابع طبیعی افغانستان برای کشورهای عضو سازمان | ۴. زمینه به رسمیت شناخته شدن حکومت امارت اسلامی در منطقه (به عنوان اولین گام) | | |

منبع: یافته‌های پژوهشگران

^۱. The Energy Club of the SCO

^۲. The Business Council of the SCO

نتیجه‌گیری

افغانستان به‌عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه آسیای مرکزی همواره مورد توجه بوده است؛ زیرا کانال‌های ارتباطی در این منطقه به نحوی از انحا موجودیت این کشور را حتمی می‌شمرد. افغانستان از اوایل قرن بیستم تحولات بسیاری را تجربه کرده است و این امر باعث شد که در این جغرافیا حکومت‌های باثبات نهادینه نشود. گرچه سال ۲۰۰۱ را به‌عنوان فصل نوین برای افغانستان دانسته‌اند؛ ولی این فصل عمر کوتاهی داشت.

با به‌قدرت‌رسیدن دوباره امارت اسلامی در سال ۲۰۲۱ و سقوط نظام جمهوری، در حقیقت سازوکارهای منطقه‌ای نیازمند بازنگری و تعریف مجددی را تجربه می‌کند؛ زیرا حکومت نسبت به حکومت گذشته نگرش و بینش متفاوتی در تمام عرصه‌ها دارد از آموزش گرفته تا سیاست خارجی. گرچه این حکومت یک‌بار دیگر در تاریخ معاصر افغانستان میدان‌داری کرده است؛ ولی از آنجایی که محیط ساختار نظام بین‌الملل و منطقه دچار تحول شد، نگاه و بینش امارت اسلامی هم تا حدودی تغییر کرده است. بر اساس همین تغییرات و تحولات ذهنی است که کشورهای منطقه، افغانستان را با عینک دیگری می‌نگرند و هر یک از بازیگران منطقه‌ای تلاش می‌کنند تا منافع خود را با هم‌گرایی و واگرایی تعریف کنند.

سال ۲۰۲۱ تغییر بسیار ژرفی در سیاست افغانستان را به وجود آورد به گونه‌ای که ساختار سیاسی به صورت بنیادین دگرگون شد و بازیگران جدیدی با نگاه متفاوت به قدرت رسیدند. مضافاً این که دوباره انتقال قدرت به صورت سنتی یعنی از طریق جنگ انتقال یافت و مکانیزم‌های مسالمت‌آمیز مجدداً به حاشیه رفت. بر اساس مکتب رئالیسم دولت‌ها، بازیگران عقلانی هستند یعنی ترازوی سود-زیان تعیین‌کننده رفتارهای آن‌هاست، با ابتننا به این عقلانیت کشورهای منطقه هم از این تحول به نفع خود استفاده می‌کنند تا علیه خود.

خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان برای کشورهای منطقه مخصوصاً ایران، چین و روسیه را شاید بزرگ‌ترین دست‌آورد در قبال افغانستان در دو دههٔ پسین دانست؛ زیرا حضور آمریکا به‌صورت مداوم برای برخی از کشورها چندان جالب به نظر نمی‌رسید، بر همین مبنا آن‌ها از عدم حضور آمریکا بیشتر راضی شدند. ولی با به‌قدرت‌رسیدن مجدد طالبان، نگرانی‌های جدیدی شکل گرفت، مبنی بر این که در خلأ قدرت هر گروهی می‌تواند فعالیت نماید و از آنجایی که طالبان یک گروه ایدئولوژیک در چارچوب جهادگرایی به قدرت رسیده است ممکن است، پناهگاه امنی برای سایر گروه‌های جهادی شود. البته این نگرانی دور از واقعیت نیست، چون در اواخر قرن بیستم یعنی در حکومت اول طالبان، گروه القاعده در نتیجهٔ فقدان حکومت

فراگیر و متمرکز به راحتی در افغانستان دارای قلمرو و پیرو گردید که فرجامش حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ شد. از به قدرت رسیدن مجدد طالبان بیش از دو سال می‌گذرد و دیده می‌شود که این نسل از طالبان نسبت به دوره قبل نگاه متفاوت تری نسبت به حکومت‌داری دارد. نگاه متفاوت یکی از گام‌های مثبت برای حکومت کنونی است، زیرا آن‌ها در سیاست خارجی خود اقتصاد را مقدم می‌داند و نگاه انترناسیونالیستی به جهاد ندارند، بلکه از منظر آن‌ها خروج نیروهای آمریکایی و کسب استقلال غایت مبارزات دو دهه اخیرشان قلمداد می‌شود و این موضوع آن‌ها را در قالب دولت - ملت (ناسیونالیسم) معنی می‌دهد.

افغانستان هم همانند سایر کشورها به‌عنوان یک واحد سیاسی قلمداد می‌شود و در دنیای سیاست و روابط بین‌الملل، تعامل همواره وجود داشته است. پایان حضور آمریکا در افغانستان شروع روابط جدیدی برای کشورهای منطقه بوده است؛ زیرا آن‌ها وجود یک بازیگر جدید را به‌عنوان فرصت جدید می‌شمارند. سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یکی از سازمان‌های منطقه‌ای نوین و منحصربه‌فرد،^۱ دارای ظرفیت قابل‌ملاحظه‌ای در امور سیاسی، امنیتی و اقتصادی است، این سه مؤلفه برای حکومت امارت اسلامی ضروری است. با توجه به قاعده بگیر و بستن، طالبان می‌تواند از ظرفیت‌های سازمان به نفع خود و سازمان از موجودیت حکومت امارت اسلامی به سود خود بهره‌برند، شاید این بگیر و بستن‌ها متوازن نباشد؛ ولی هر یک از آن‌ها می‌تواند از آن بهره‌برند. گرچه حکومت امارت اسلامی هنوز عضویت سازمان همکاری شانگهای را به‌صورت مستقل به دست نیاورده است؛ ولی می‌تواند از بسترهایی که قبلاً ایجاد شده است^۲ به نفع خود سود جوید، وجه مثبت این است که اعضای قدرتمند سازمان یعنی چین، روسیه، پاکستان و ایران در دو دهه گذشته روابط نیکی با طالبان داشته‌اند.

مبارزه با داعش اولین گام مثبت در تعامل امنیتی طالبان با سازمان همکاری شانگهای است، سیاست‌های ضد داعشی طالبان و نگرانی کشورهای منطقه از حضور داعش در قلمرو افغانستان فرصت‌های همکاری امنیتی برای هر دو طرف ایجاد می‌کند. طالبان با خوارج خواندن داعش و کشورهای منطقه با تروریستی دانستن داعش در واقع در یک مسیر حرکت می‌کنند؛ زیرا از جمله ماهیت وجودی سازمان همکاری شانگهای، تأمین امنیت اعضای سازمان است. داعش نه تنها تهدید برای افغانستان و کشورهای منطقه بلکه تهدید جهانی است؛ ولی آسیب‌پذیری

^۱ آمریکا در آن حضور ندارد

^۲ حکومت قبلی در سال ۲۰۰۴ به عنوان مهمان و در سال ۲۰۱۲ به عنوان عضو ناظر در سازمان همکاری شانگهای موجودیت داشت.

کشورهای منطقه بیشتر است؛ زیرا بسترهای رشد این گروه چه از لحاظ ایدئولوژیکی و چه ساختاری بیشتر فراهم است. داعش با اعلان موجودیت و تشکیل «ولایت خراسان» در واقع زنگ خطری را به صدا در آورد که همه کشورهای منطقه نسبت به آن احساس ناامنی می‌کنند. چین، روسیه، کشورهای آسیای مرکزی و ایران در خط اول این تهدیدات قرار دارد. در دو سال اخیر طالبان توانست با اقدامات مؤثر و سیاست ضد داعشی، فعالیت آن‌ها را محدود کند که این امر باعث رضایتمندی کشورهای منطقه گردیده است.

تعامل امنیتی توانسته است قدمی برای هم‌گرایی سیاسی طالبان با سازمان همکاری شانگهای به جلو باشد، از لحاظ سیاسی کشورهای منطقه از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا به تنگ آمده‌اند و حتی یکی از اهداف ایجاد سازمان را مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی می‌دانند. از دو سال به این طرف اقدامات سیاسی کشورهای منطقه نسبت به طالبان در عمل مثبت بوده است. چین اولین کشوری است که استوارنامه سفیر امارت اسلامی را پذیرفت، سایر کشورهای منطقه فعالیت‌های دیپلماتیک و حتی سفارت‌خانه و کنسولگری‌های خود را فعال نگه داشته‌اند و از نشست‌های منطقه‌ای به نفع طالبان استقبال و گاهی میزبانی می‌کنند. گرچه حکومت فراگیر هنوز یکی از موانع اصلی فراروی طالبان و تعاملات سیاسی آن با سایر کشورهاست؛ ولی این موضوع ممکن است به مرور زمان با توجه به فرمت مسکو و کمیته تماس منطقه‌ای قابل حل باشد.

مبارزه با قاچاق مواد مخدر که از جمله اهداف اصلی طالبان است، باعث گردیده که کشت مواد مخدر به حداقل برسد؛ زیرا این حکومت تا اکنون با توجه به فرمان ملاهیبت‌الله آخوندزاده که کشت مواد مخدر را ممنوع و از لحاظ شرعی ناجایز دانسته است، سبب شد تا حکومت امارت اسلامی از سیاست‌های عملی‌تر استفاده کنند. کاهش قاچاق مواد مخدر از جمله موضوعاتی است که زمینه هم‌گرایی در امور امنیتی با سازمان همکاری شانگهای را فراهم می‌کند. از طرفی قابلیت‌های اقتصادی که در سازمان همکاری شانگهای وجود دارد، فرصت‌های بسیار ارزشمندی را برای بازسازی اقتصادی امارت اسلامی فراهم می‌کند. کشورهایی چون هند، چین و روسیه از لحاظ اقتصادی در سازمان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، مخصوصاً ابتکار یک کمربند - یک راه که توانسته جای پای آمریکا را از لحاظ اقتصادی به دست آورد.

امارت اسلامی در مرحله اول با هم‌سویی با سازمان همکاری شانگهای زمینه مشروعیت منطقه‌ای خود را زودتر نسبت به مشروعیت بین‌المللی از لحاظ سیاسی به دست آورد و این امر می‌تواند بدیلی در برابر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا از لحاظ مشروعیت سیاسی باشد؛ چون آمریکا در

این سازمان عضویت ندارد و همواره تلاش کرده است تا حکومت امارت اسلامی را در انزوا نگه دارد و مانع به رسمیت شناخته شدنش به عنوان یک بازیگر گردد و سازمان شانگهای به عنوان یک نهاد وسیع القاعده و باز به جای یک جانبه‌گرایی آمریکا، این خلأ را پر می‌کند.

منابع و مأخذ

فارسی

- آدمی، علی؛ عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، «سازمان همکاری شانگهای و تهدیدات امنیتی مشترک در آسیای مرکزی»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۱، بهار، صص ۱ - ۲۸.
- آقایی، سید داوود؛ قهرمانی، محمدجواد (۱۳۹۸)، «رویکرد چین به سازمان همکاری شانگهای در پرتو سیاست خارجی نوین این کشور (سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸)»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۲۹۱ - ۳۰۷.
- امیراحمدیان، بهرام؛ حسینی، میرعبداله (۱۳۹۰)، «مطالعه جایگاه ژئواکونومیک سازمان همکاری شانگهای در جهان»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هفتم، شماره سوم، پاییز، صص ۱۳۵ - ۱۰۱.
- امینی، آرمان؛ موسوی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «شانگهای: منطقه‌گرایی نوین و تهدید منافع آمریکا در آسیای مرکزی»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و دوم، شماره ۶۹، زمستان، صص ۱۴۰ - ۱۱۵.
- اخوان کاظمی، مسعود؛ صادقی، سید شمس‌الدین و کامران لطفی (۱۳۹۷)، «تحلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داعش در آسیای مرکزی (از تهدید نفوذ تا واقعیت حضور)»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دور ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱ - ۲۱.
- اسلامی، محسن؛ ایاز، بهروز (۱۳۹۶)، «بررسی علل نفوذ داعش در آسیای مرکزی و پیامدهای احتمالی آن»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ششم، شماره ۲۱، پیاپی ۵۱، تابستان، صص ۲۲۵ - ۲۵۰.
- ابراهیمی، شهرزاد؛ محمدی، مصطفی (۱۳۹۰)، «رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی (۲۰۱۰ - ۱۹۹۱)»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان، صص ۲۲ - ۱.
- «امارت اسلامی کشت کوکنار و تولید مواد مخدر را در کشور ممنوع کرد»، *طلوع نیوز*، ۲۲ قوس/آذر ۱۴۰۲، آدرس اینترنتی: <https://tolonews.com/fa/afghanistan-177402>
- اسپوزیتو، جان؛ وال، جان (۱۳۹۳)، *جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)*، ترجمه شجاع احمدوند. چ پنجم، تهران، نشر نی.
- ای. لیک، دیوید؛ ام. مورگان، پاتریک (۱۳۹۵)، *نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، جلد سوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۸۹)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

برژینسکی، زیگنیو (۱۳۹۴)، *خارج از کنترل: اغتشاش جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم*، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم، چ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات.

برژینسکی، زیگنیو (۱۳۹۶)، *انتخاب: سلطه یا رهبری*، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران، نشر نی.
باقری، اسماعیل؛ علیزاده، حامد و علی محسنی مشتقین (۱۴۰۱)، «طالبان و حکومت فراگیر در افغانستان»، *فصلنامه دانشنامه علوم سیاسی*، سال سوم، شماره نهم، زمستان، صص ۱۴۳ - ۱۰۷.
بایوردی، اسماعیل؛ خیبری، کابلک و محمد حسن شاه رضایی (۱۳۹۴)، «بررسی سیاست خارجی آمریکا در مبارزه با تروریسم: اهداف و پیامدهای پیمان امنیتی کابل - واشنگتن»، *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*، شماره ۳۰، دوره هشتم، صص ۱۴۶ - ۱۰۵.

«پایان نشست دوحه؛ نگرانی گوترش از بن بست توافق نظر با طالبان و خودداری روسیه از دیدار با نمایندگان جامعه مدنی افغانستان»، *بی بی سی*، ۳۰ بهمن/دلو ۱۴۰۲، آدرس اینترنتی:

<https://www.bbc.com/persian/articles/gydvo5yel0g3>

تمنا، فرامرز (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی آمریکا در افغانستان: طرح خاورمیانه بزرگ، دول - ملت سازی و مبارزه با تروریسم*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

«چرا نیروهای ویژه طالبان با داعش می جنگند؟»، *بی بی سی فارسی*، ادی/جدی ۱۳۹۴، آدرس اینترنتی:
https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/12/151222_zs_afghan_taliban_isis
«حکومت فراگیر راه حل یا سرمه آزموده است؟»، *بی بی سی فارسی*، ۳ بهمن/دلو ۱۴۰۰، آدرس اینترنتی:

<https://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-60102437>

خلیلی، محسن؛ زارعی هدک، معصومه (۱۳۹۲)، «بازشناسی سازمان همکاری شانگهای بر بنیان نسل سوم نظریه منطقه گرایی»، *فصلنامه سازمان های بین المللی*، سال اول، شماره سوم، پاییز، صص ۱۵۰ - ۱۲۱.

دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸)، «تحول در نظریه های منطقه گرایی»، *مطالعات اورسیای مرکزی*، سال دوم، شماره پنجم، زمستان، صص ۱۱۶ - ۹۹.

رئیس نژاد، آرش؛ برنجی، نسیم (۱۴۰۱)، «مدل منطقه گرایی سازمان همکاری شانگهای»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۵، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۰۱ - ۱۲۶.

«سازمان ملل متحد: کشت خشخاش در افغانستان از زمان ممنوعیت طالبان ۹۵٪ کاهش یافته است»، *خبرگزاری یورونیوز*، ۵ نوامبر ۲۰۲۳، آدرس اینترنتی:

<https://parsi.euronews.com/taliban-ban-in-afghanistan-since-95/poppy-growth-down-05/11/2023>

سازمند، بهاره (۱۳۹۰)، *سیاست خارجی قدرت های بزرگ*، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

«سازمان شانگهای: تشکیل دولت فراگیر در افغانستان ضروری است»، *خبرگزاری دوپچه ووله*، ۱۴ تیر/سرطان ۱۴۰۲، آدرس اینترنتی:

<https://www.dw.com/fa-af/a-66122260>

سیمبر، رضا؛ پادروند، مهدی (۱۳۹۷)، «چالش های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۰۱، بهار، صص ۵۷ - ۸۵.

- سینائی، وحید؛ خطیبی، احمد ارشاد (۱۴۰۲). «اقتصاد سیاسی طالبان (۱۹۹۶ - ۲۰۰۱)»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۶، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۲۲۳ - ۲۴۸.
- سیمبر، رضا؛ خاوری، عبدالله (۱۴۰۲). «ریشه‌های اندیشه سیاسی و مذهبی طالبان افغانستان (۱۹۹۶ - ۲۰۰۱)»، **پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، دوره ۱۲، پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان، صص ۲۹۹ - ۳۲۱.
- سیفی، عبدالمجید؛ پورحسن، ناصر (۱۳۹۷). «داعش و پدیداری موازنه تهدید در روابط ایران و عراق»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار، صص ۳۷ - ۶۳.
- سردارنیا، خلیل‌اله؛ صفی‌زاده، رسول (۱۳۹۷). «واکاوای جایگاه زنان در گفتمان جنسیتی داعش»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال هفتم، شماره ۲۶، پیاپی ۵۶، پاییز، صص ۱۴۱ - ۱۶۲.
- صانعی، راضیه؛ ترابی، قاسم و علیرضا رضایی (۱۴۰۱). «رویکرد چین در قبال قدرت‌یابی طالبان در افغانستان (با تأکید بر ابتکار جاده ابریشم)»، **فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۱۵، پیاپی ۶۰، زمستان، صص ۱۰۶ - ۸۷.
- ضعیف، ملا عبدالسلام (۱۳۹۹). **زندگی من با طالبان**، ترجمه اصیله رسول و الهه رسول، کابل، انتشارات سعید عباس‌زاده مرزبالی، محسن؛ طالشی کلتی، کوثر (۱۴۰۱). «طالبان و بازیابی حاکمیت: جنبش قوی، دولت ضعیف»، **فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام**، سال چهارم، شماره سیزدهم، پاییز، صص ۱۰۵ - ۱۳۰.
- فارل، ماری. هتته، بورن و لوک وان لانگمن هووه (۱۳۹۴). **سیاست جهانی منطقه گرای**، ترجمه داود آقایی و ابراهیم طاهری، تهران، خرسندی.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰). **نظریه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای**، تهران، نشر میزان.
- کولابی، الهه؛ تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۹۱). «نقش امنیت‌ساز سازمان همکاری شانگهای در پیرامون افغانستان»، **فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی**، دوره نخست، شماره دوم، زمستان، صص ۸۴ - ۶۱.
- کوهکن باقری، علیرضا؛ باقری، سامیه (۱۳۹۴). «زمینه‌های شکل‌گیری گروه داعش در آسیای مرکزی»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال پنجم، شماره سوم، پاییز، صص ۱۸۳ - ۲۰۷.
- کوشکی، محمدصادق؛ حسینی، سید محمود (۱۳۹۶). «فرصت‌ها و چالش‌های عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۷، شماره سوم، پاییز، صص ۷۵۲ - ۷۳۷.
- کریمی، جهانگیر؛ جهان‌بخش، محمدتقی (۱۳۹۴). «جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره چهارم، شماره دوم، تابستان، صص ۶۵ - ۳۳.
- گودرزی، مهناز (۱۳۹۳). «جهانی شدن و منطقه‌گرایی: تعامل یا تقابل (مطالعه موردی سازمان همکاری شانگهای)»، **مطالعات اورسیای مرکزی**، دوره ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۳۳۵ - ۳۵۳.
- مطمئن، عبدالحی (۱۳۹۸). **ملا محم عمر؛ طالبان و افغانستان (روایتی از دوران امارت طالبان)**، کابل، انتشارات عازم. موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۵). **سازمان‌های بین‌المللی**، چ بیست و دوم، تهران، نشر میزان.

مقدس، اعظم (۱۴۰۰)، «بررسی علل و زمینه‌های بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان (۲۰۱۵ - ۲۰۲۱)، یک تحلیل سه سطحی»، دو فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۹، شماره ۲، پیاپی ۲۹، پاییز و زمستان، صص ۸۲ - ۵۵.

محب پور، اسماعیل؛ شفیع، نوذر و سکینه بیری گنبد (۱۴۰۲)، «ظرفیت اقتصادی سازمان همکاری شانگهای برای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره اول، پیاپی ۴۸، بهار، صص ۳۶۷ - ۳۴۱.

«نشست منطقه‌ای فرمت مسکو با صراحت بیشتر با طالبان صحبت کرد»، خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۸ مهر/میزان ۱۴۰۲، آدرس اینترنتی: <https://www.bbc.com/persian/articles/c28vx7erkygo>

والتز، کنت (۱۳۹۸)، *انسان، دولت و جنگ*، ترجمه محمدرضا رستمی، تهران، نشر ثالث.

هتته، بیوردن. اینوتای، آندراش و اوزالدو سونکل (۱۳۹۱)، *منطقه‌گرایی نو و آینده امنیت و توسعه*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، وزارت امور خارجه.

«هشدار وزیر دفاع طالبان در مورد ورود افراد داعش از کشورهای همسایه به افغانستان»، خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۱۰ دی/جدی ۱۴۰۲، آدرس اینترنتی: <https://www.bbc.com/persian/articles/cy080Ar0rnzV>.

لاتین

- Akiner, Shirin (2010), "The Shanghai Cooperation Organization: A network Organization For a Networking World", **Global Strategy Forum**, available at: www.globalstrategyforum.org.
- Beckman, James (2007), **comparative Legal Approaches to Homeland Security and Anti-Terrorism**, Hampshire, Ashgate Publishing.
- Grugle, Jeann and Wil Hout (1999), **Regionalism Across the North – South Divide**, London and New York, Routledge
- Jargalsaikhan, By Mendee (2012). "Factoring Mongolia's non-Membership in the Shanghai Cooperation Organization", **Voices from Central Asia**, No.3, pp. 1- 6.
- Li, Enshen (2019), "Fighting the Three Evils: A Structure Analysis of Counter-Terrorism Legal Architecture in China", **Emory International review**, Vol.133, Issue 3, 311.
- Muhammadkhan, Raja (2015), "china's economic and Strategic Interests in Afghanistan", **National Defence University-Islamabad, FWU Journal of Social Science**, Special Issue, Vol.1, No.1.
- Mansfield, Edward and Etel Solingen (2010), "Regionalism", **Annual Review of Political Science**, Vol.13, pp.145 – 163.
- Momeni, MajidReza and Tonzai M.Taher (2020), "Economic Diplomacy in Afghanistan: A Post-Taliban Analysis", **Iranian Review of Foreign Affairs**, vol.11, No.2, pp. 541 – 565
- Norling, Nicklas and Niklas Swansform (2007), "the Shanghai Cooperation Transition, Trade and the Roles of Iran, India and Pakistan", **Central Asian Survey**, Vol.26, No.3, pp. 424 – 444.
- Palmer, Norman D (1991), **The New Regionalism in Asia and The Pacific**, Lexington: Lexington Books.
- Rubin, Barnet (1995), **The Search for Peace in Afghanistan**, New Haven: Yale University Press.